



عنوان گزارش:

## میز آینده پژوهشی دانشگاه شهید چمران اهواز

بهمن ۱۳۹۹

شماره گزارش	اعضای پنل	سمت و تخصص
شماره گزارش: ۱ تاریخ برگزاری: سه شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۹ عنوان: میز آینده پژوهشی دانشگاه شهید چمران اهواز رئیس میز آینده پژوهشی دانشگاه شهید چمران اهواز: دکتر علامحسین خواجه نائب رئیس میز آینده پژوهشی دانشگاه شهید چمران اهواز: دکتر حمیدرضا غفوری دبیر علمی میز آینده پژوهشی: دکتر حمید فرهادی راد	دکتر حمیدرضا غفوری	مهندسی عمران، نایب رئیس میز آینده پژوهی
	دکتر حمید فرهادی راد	مدیریت آموزشی، دبیر علمی میز آینده پژوهی
	دکتر مقصود فراستخواه	آموزشی عالی، سخنران کلیدی
	دکتر یدالله مهرعلیزاده	برنامه ریزی، سخنران کلیدی
	دکتر بابک مختاری	شیمی، سخنران کلیدی
	دکتر عبدالله پارسا	برنامه ریزی درسی، طرح دیدگاه
	دکتر علیرضا جلیلی فر	آموزش زبان انگلیسی، طرح دیدگاه
	دکتر علی حقیقی	مهندسی عمران، طرح دیدگاه
تدوین گزارش:	دانشجویان دکترای مدیریت آموزشی دانشگاه شهید چمران اهواز (ضرغام فرامرزی نیا، پرستو سلطانی، مریم صفری بابازیدی، زهرا خسروی پور و پرستو نبیئی)	

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	مقدمه: دکتر حمید فرهادی راد
۳	افتتاحیه: دکتر حمیدرضا غفوری
۴	طرح مبحث: دکتر حمید فرهادی راد؛ لزوم راه اندازی میز آینده پژوهشی دانشگاه
۷	دکتر مقصود فراستخواه؛ تعریف علم آینده پژوهی، دیدگاه‌ها و روش‌ها
۱۷	دکتر یدالله مهر علیزاده؛ چالش‌های آینده دانشگاه، تجارب و تحلیل‌ها
۲۳	دکتر بابک مختاری؛ دانشگاه و کسب‌وکارهای آینده
۲۸	طرح دیدگاه: دکتر عبدالله پارسا
۳۳	طرح دیدگاه: دکتر علی حقیقی
۳۴	طرح دیدگاه: دکتر سلطانی
	خلاصه و نتیجه‌گیری:

## مقدمه (دکتر حمید فرهادی راد)



با عرض سلام و احترام خدمت همه شرکت‌کنندگان عزیز؛ بسیار خوشحال و مفتخرم که در خدمت بزرگواران هستیم و مراسم افتتاحیه میز آینده پژوهی دانشگاه در دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌کنیم. از جناب آقای دکتر غفوری تقاضا می‌شود قبل از اینکه وارد بحث‌های تخصصی شویم، به عنوان نایب رئیس میز آینده پژوهی دانشگاه، خدمت حاضرین محترم عرض خیرمقدم و خوش‌آمدی داشته باشند.

## افتتاحیه (دکتر حمیدرضا غفوری)

سلام و عرض ادب دارم خدمت آقای دکتر فرهادی راد و سخنرانان محترم این نشست و همه حضاری که



شرف حضور دارند. اصالتاً از طرف خودم و نیابتاً از طرف ریاست محترم دانشگاه آقای دکتر غلامحسین خواجه، خیلی دوست داشتیم و مشتاق بودیم که این نشست را به صورت حضوری برگزار کنیم و از نزدیک در محضر بزرگواران باشیم که در حال حاضر با توجه به شرایط حاکم بر جامعه، این توفیق را از بنده سلب نموده و امیدوارم بتوانیم از این نشست مجازی بهره لازم را ببریم. انشالله در فرصت‌های آینده

بتوانیم بصورت حضوری خدمت عزیزان باشیم. در مقدمه ضمن تشکر از آقای دکتر فرهادی راد که بنده را برای صحبت‌های ابتدایی انتخاب فرمودند، باید فلسفه اینکه چرا ما سراغ چنین نشستی و چنین میزی رفتیم، تاریخچه مختصری عرض کنم. احتمالاً اغلب دوستان اطلاع دارند الان در سال ماقبل آخر اولین برنامه راهبردی دانشگاه قرار داریم و حدود ۴ سال از آن را پشت سر گذاشته‌ایم، بنابراین لازم بود که مقدمات تدوین دومین برنامه راهبردی فراهم بشود. از مدتی قبل فعالیت‌ها در این رابطه آغاز شده و برای انجام آن ساختاری پیش‌بینی کرده‌ایم. برای تدوین این برنامه کمیته‌هایی در این ساختار دیده شده بود که یکی از آن‌ها کمیته آینده پژوهی بود و به دنبال این بودیم که چنین کمیته‌ای را شکل بدهیم. تقارن جالبی پیدا شد بین آن ایده‌ای که ما دنبال می‌کردیم برای تدوین برنامه راهبردی دوم و نامه‌ای که از طرف مقام محترم وزارت به همه دانشگاه‌ها ابلاغ شد و به نوعی ایجاد چنین ساختاری و انجام چنین فعالیتی را در همه دانشگاه‌ها الزامی دانستند. ما سعی داریم که از این فرصت حداکثر بهره را ببریم و بین فعالیت در دست اقدام (تدوین برنامه

دوم راهبردی) و سایر بحث‌های مفصل که در دانشگاه مطرح هستند، تلفیقی ایجاد نماییم. مستقل از برنامه دوم، امیدواریم این میز بتواند در آینده، هر چه بهتر و بیشتر به تدوین برنامه جامع و عملیاتی کمک کند و در پیشبرد کار موثر باشد. در آخرین (هفته قبل) جلسه هیئت رئیسه صحبت مفصلی با سخنرانی آقای دکتر فرهادی راد داشتیم که رهنمودهایی را در رابطه با چگونگی افتتاح و فعالیت این میز مطرح نمودند، در همان جلسه به ایشان مأموریت داده شد مسئولیت راه‌اندازی این گردهمایی و نشست و در نتیجه این فعالیت را بر عهده بگیرند و خوشبختانه امروز اولین جلسه از این سلسله نشست‌ها را خواهیم داشت. امیدوارم همان‌طور که عرض نمودم این نشست‌ها بتواند در باز نمودن افق‌های پیش رو برای همه کسانی که مجری این کار هستند، مفید باشد، وظیفه خود می‌دانم به‌طور خاص از مهمان گرامی جناب آقای دکتر فراستخواه و همچنین برادر ارجمند، آقای دکتر مهرعلی زاده و سایر بزرگوارانی که در این جلسه حضور دارند، تشکر نمایم، ان شاءالله بتوانیم امروز یک برنامه موفق را به اجرا در آوریم. متشکرم.

## الف) تبیین مسئله؛ دکتر حمید فرهادی راد:

### لزوم راه‌اندازی میز آینده‌پژوهشی دانشگاه

«بسیار سپاسگزارم، خیلی لطف کردید آقای دکتر غفوری، از شما ممنونم که وقت گذاشتید. من هم از طرف خودم و از طرف دانشگاه شهید چمران اهواز از همه حضار محترم و مهمانانی که در این نشست مجازی تشریف دارند قدردانی می‌کنم به‌ویژه از جناب آقای دکتر فراستخواه استاد ارجمند و همکار گران‌سنگ ما در موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. امیدوارم که مجموعه مباحثی که در این جلسه مطرح می‌شود بتواند به بهتر دیدن آینده دانشگاه، بهتر بررسی و مطالعه کردن آینده دانشگاه کمک کند. برنامه‌ها در واقع از این لحظه وارد بحث‌های تخصصی می‌شود در ابتدا به‌عنوان دبیر علمی میز آینده‌پژوهی مسئله اصلی تشکیل این نشست را عرض خواهم کرد که اصولاً ما در این نشست ویژه و به‌طور کلی در میز آینده‌پژوهی دانشگاه شهید چمران اهواز به دنبال چه چیزی هستیم، بعد از آن از مهمان عزیزمان جناب آقای دکتر فراستخواه که البته عرصه آموزش عالی در واقع محل و زمینه کار ایشان هست، تقاضا می‌کنیم که به تشریح روش‌ها و رویکردهای آینده‌پژوهی بپردازند، جناب آقای دکتر مهرعلی زاده همکار بزرگوارمان از تجارب ارزنده آینده‌پژوهی خودشان در صنایع مختلف و دانشگاه صحبت خواهند نمود، جناب آقای دکتر مختاری به کسب‌وکارهای نو و کارآفرینانه و نقش دانشگاه اشاره خواهند کرد. همکاران عزیز دیگری هم داریم، آقای دکتر جلیلی فر، آقای دکتر حقیقی و جناب آقای دکتر پارسا که زحمت می‌کشند و طرح دیدگاه می‌کنند و از زاویه دید خود و حوزه کاری خودشان به مسئله آینده‌پژوهی دانشگاه شهید اشاراتی خواهند نمود. قطعاً دیدگاه هرکدام از این همکاران عزیز برای ما بسیار مفید و ارزنده خواهد بود»

اگر بخواهم مسئله آینده‌پژوهی دانشگاه را روشن‌تر بیان کنم ابتدا از این سوال کلی شروع می‌کنم و می‌پرسم که انسان‌ها از چه زمانی به مطالعه آینده علاقه مند شدند؟ در پاسخ شاید بشود ادعا کرد که هیچ وقت و در هیچ زمانی بشر نسبت به آینده خودش بی‌تفاوت نبوده اما رویکردها و ابزارهای مطالعه آینده در طول زمان تغییر کرده است. انسان‌های نخستین عمدتاً با ابزارهای اولیه به دنبال کشف گونه‌ای از آینده

بودند که به سوالات کلیدی آنها پاسخ دهد؛ اما این پرسش و پاسخ ها در طول تاریخ متحول شده و انسان‌ها در قرن‌های بعد با ابزارها و رویکردهای دیگری به مسئله واکاوی و مطالعه آینده اقدام کردند. در حقیقت پارادیم‌ها متحول شدند و متناسب با آنها ابزارها و روشها و سوالات و معماهای بشر نیز تغییر پیدا کردند. اگرچه به‌زعم تامسون پارادیم‌ها قیاس پذیر نیستند اما همه پارادیم‌های قبل از پارادیم نیوتنی، کمابیش با هم شباهت زیادی داشتند. در عصر نیوتن با ظهور دانشمندان برجسته‌ای مانند دکارت، بیکن و البته خود نیوتن، تصور نیوتنی بر دنیای علم حاکمیت پیدا کرد و تقریباً چیزی حدود ۲۰۰ سال تداوم داشت. در این دوران پیش‌بینی پذیری، قطعیت و اینکه بر اساس شناخت  $X$  ها می‌توانیم  $Y$  ها را پیدا کنیم، به‌عنوان اصل علمی مطرح بود و انسان‌ها به‌ویژه انسان‌های علمی بر این باور بودند که جهان طبیعت قانون ثابتی دارد که بر اساس آن ما می‌توانیم آینده را ببینیم و آینده را مطالعه کنیم و  $Y$  ها را پیش‌بینی بکنیم. پایه‌های این باور در دهه ۱۹۶۰ قرن بیستم با کارهای هایزنبرگ و پلانک در فیزیک و مکانیک، به‌ویژه بعد از صورتبندی تئوری‌های آشوب و پیچیدگی و کوانتوم لرزان شد. تقریباً دو دهه در ابهام بودیم؛ اما بعد از آن کارهای برجسته دانشمندان بشر را امیدوار کرد که آشوب و پیچیدگی، امر خطرناک و خوفناکی نیست و آنچه که این دوره را از دوره‌های ماقبلش متفاوت می‌کند این است که قاعده بازی در عصر آشوب و پیچیدگی یک مقدار متفاوت است؛ بنابراین به‌جای ترس از آینده بسیار پیچیده و متغیر، باید قاعده بازی در عصر آشوب و پیچیدگی را یاد بگیریم. لذا آینده‌پژوهی در آثار دانشمندان برجسته قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم به‌عنوان یک علم مطرح شد و در حقیقت با قدرت به سمت جلو حرکت می‌کند. اگر این مسئله را محدودتر کنیم و متناسب با مطالعات آموزش عالی صحبت کنیم، می‌بینیم مشابه همین روال در آموزش عالی هم اتفاق افتاده است. به‌عنوان مثال تا دهه‌های ۱۹۵۰ می‌توانیم بگوییم آموزش عالی تحت سیطره‌ی ارزش‌های آکادمیک بود جایی که به‌زعم کوگان کسی جرأت نمی‌کند که به دانشگاه بگوید که تو داری چه کار می‌کنی؟ در این دوره پیش‌فرض اساسی بر این بود که محیط باید با استقلال کامل در اختیار دانشمندان نخبه‌گرا باشد و ارزش‌های آکادمیک آن‌ها هست که همه‌چیز را تعیین می‌کند اما این قاعده کلی، با ظهور آموزش عالی جامعه محور، مطالبه جامعه از دانشگاه اینست که هر جوانی که آمادگی و تمایل دارد، باید فرصتی برای تحصیل در آموزش عالی و مطالعه در آموزش عالی برایش فراهم بشود. این اتفاق، این پارادیم، این بیان یک اصل بسیار مهم - رویکرد اجتماعی - را جایگزین رویکرد نخبه‌گرایانه آموزش عالی قبل از ۱۹۵۰ کرد. نتیجه این تقاضای اجتماعی، گسترش و توسعه کمی دانشگاه‌ها در اقصی نقاط دنیا شد؛ اتفاقی که پیامد آن صندلی‌های خالی دانشگاه، آن هم بعد از دو سه دهه بود. مسئله دیگر نوسانات اقتصادی کشورها بود که جامعه را در برابر نظام آموزش عالی قرار می‌داد. به عبارتی سازمان‌هایی داشتیم (که) از یک‌سو افراد نخبه‌گرا و افراد

توانمند از نظر علمی به دنبال ارزش‌های آکادمیک خودشان بودند و از طرفی فایده‌گرایی هم مطرح شده بود که دائماً این سوال تکرار می‌شد: حاصل و دستاورد دانشگاه برای جامعه چه هست و چه خواهد بود؟ اینجا بود که مسئله مداخله دولت در دانشگاه مطرح شد. جایی که در ادبیات آموزش عالی به قرارداد فاوستی<sup>۱</sup> مشهور است، جایی که به زعم استیونسن و همکاران، دانشگاه با دولت در یک معامله دوجانبه همدست می‌شوند؛ دانشگاه یک ارزیابی دقیق، پیچیده و موشکافانه توسط دولت را می‌پذیرد و در برابر آن دولت متعهد به تأمین مالی دانشگاه می‌شود. این نوسانات پایان کار آموزش عالی نبود. گذار از عصر توسعه و آغاز عصر دانش و سلطه اقتصاد دانش‌بنیان، دانشگاه‌ها را دچار تحولات جدیدتری کرد؛ در این عصر و در این نگاه دانشگاه، محور اقتصاد دانش‌بنیان بود و انسان‌ها و سرمایه‌های انسانی مزیت رقابتی آن کشورها محسوب می‌شدند. با این نوسانات و تغییراتی که در دنیای علم و در دنیای آموزش عالی داشتیم و داریم، ما به عصر قانون‌گذاری رسیده‌ایم؛ برای شناخت تحولات آینده آموزش عالی چه باید کرد؟ آیا می‌توانیم از آینده آموزش عالی مطمئن بشویم؟ مکس دوبلین ادعا می‌کند که یک‌راه وجود دارد و آن راه مطالعه، مباحثه و استدلال منطقی و خردمندانه در مورد اتفاقات امروز و پیش‌بینی اتفاقات آینده است. مجموع این مطالعه و مباحثه را ماهیت و جوهره علم آینده‌پژوهی، می‌دانیم. در حقیقت آینده‌پژوهی آموزش عالی، ترکیبی هنرمندانه از تحلیل رویدادهای گذشته که بر آموزش عالی تأثیرگذار بوده‌اند، هوشمندی و تحلیل منطقی و خلاقانه وضع موجود و کلان روندهای اجتماع و پیش‌بینی تحولات آینده آموزش عالی می‌باشد. سؤالات کلیدی در این زمینه وجود دارد، آیا دانشگاه به‌عنوان یک نهاد اجتماعی و یک نهاد بر خاسته از اجتماع باید نسبت به اتفاقات محیط بیرونی خود بی‌تفاوت باشد؟ در برابر آن ثروت‌های زیاد و فقر خانمان‌سوز هیچ واکنشی از خودش نشان ندهد؟ در برابر اتفاقاتی که بر روی زیست‌بوم ما اتفاق می‌افتد هیچ اقدامی نکنند؟ و صرفاً در حیطه ترجیحات درون دانشگاهی خودش باشد و به اصول آکادمیک خودش بپردازد؟ یا نه آن‌ها را رها کند و برگردد به دنیای واقعی و کمک کند؟ تکلیف ما در آینده چیست؟ این چیستی و مطالعه سناریوهای آینده بسیار بسیار اهمیت دارد که در این نشست مسئله اصلی ما است. آیا ما باید منتظر آینده بمانیم که چه اتفاقی می‌افتد؟ یا به‌زعم آقای دکتر خواجه پور باید بنشینیم و آینده خودمان را بنگاریم؟ کدام راه درست است؟ و حال اگر تصمیم ما برنگارش آینده است و اگر قرار است خودمان برای خودمان تعیین تکلیف کنیم و به عبارتی حاکم و صاحب سرنوشت خودمان باشیم، چه راه‌هایی برای این امر وجود دارد؟ چه مسیرهایی برای مطالعه آینده وجود دارد که با یک اطمینان نسبی بتوانیم آینده را به خدمت بگیریم و

<sup>۱</sup> -فاوست شخصیت توسعه طلب داستانی از گوته است که برای ایجاد توسعه در شهر خود با شیطان همدست شد. اصطلاح قرارداد فاوستی به معنای معامله و همدست شدن با شیطان است (ص ۳۴ کتاب آینده آموزش عالی).

سرنوشت خودمان را خودمان تعیین کنیم؟ این توضیحات مقدماتی ما را به یک سوال اصلی متصل می‌کند: چگونه می‌توانیم به مطالعه آینده بپردازیم؟ برای یافتن پاسخ این سوال به استقبال فرمایشات جناب آقای دکتر فراستخواه می‌رویم. از ایشان تقاضا می‌کنم که با بیان دیدگاه‌ها و نظرات ارزشمندشان در حد بضاعت جلسه **روش‌ها و رویکردهایی که برای مطالعه آینده آموزش عالی کاربرد دارد**، را توضیح دهند و تبیین نمایند. امیدوارم تجارب ارزشمند جناب آقای دکتر فراستخواه و بقیه همکارانی که در این نشست حضور دارند و انشاءالله در موعد مقرر از دیدگاه‌هایشان استفاده خواهیم کرد، این مسیر و این رویکرد را برای ما روشن تر کند.

آقای دکتر فراستخواه

### تعریف علم آینده‌پژوهی، دیدگاه‌ها و روش‌ها

«سلام عرض می‌کنم خدمت شما. به یاد سرچشمه خلاقیت در این هستی بیکران. من حقیقتاً خدا را شاکرم و خوشحالم که در لحظه بسیار خوب و با ارزش هستم و شاهد یک رویداد بسیار خجسته و امیدوارکننده و الهام‌بخش و پیش‌تاز از سوی دانشگاهی که انتظاری هم جز این نمی‌رود، هستم. با این دیرینگی و سابقه‌ای که از دانشگاه شهید چمران اهواز داریم، انتظاری هم جز این نبود که از پیشگامان آینده پژوهی باشد. از آقای دکتر فرهادی راد و مدیران محترم دانشگاه و به‌ویژه از دانشگاهیان و اساتید و همکاران عزیز و گروه‌های مختلفی که با آقای دکتر فرهادی راد همکاری می‌کنند، تشکر می‌کنم و امیدوارم که از این ظرفیت تازه، که با میز آینده‌پژوهی و ساختاری که برای آن ایجاد شده به‌خوبی استفاده کنند. امیدوارم مجموعه مدیران و متفکران و همکاران و استادان و کارشناسان این دانشگاه دست‌به‌دست هم بدهند و نهایت استفاده را از این فرصت ببرند. امید اینست که میز آینده پژوهی فقط محدود به تعدادی جلسه نشود بلکه ظرفیت تازه‌ای در دانشگاه، برای توسعه نهادی دانشگاه فراهم نماید؛ یعنی بخشی از **organizational development** باشد. تصور من به‌عنوان یک دانش آموز این است که شما در سطح توسعه دانشگاه حرکت می‌کنید و همان‌طور که آقای دکتر غفوری عزیز هم ابتدا فرمودند، در ذیل برنامه‌ریزی دانشگاه به این مسئله نگاه می‌شود، بنابراین میز آینده‌پژوهی یک چرخ پنجم، یک چیز حاشیه‌ای، یک فعالیت فرعی در دانشگاه تلقی نمی‌شود. به‌رحال من به‌عنوان یک دانش آموز کشور واقعاً تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم که این میز آینده‌پژوهی در دانشگاه شهید چمران اهواز واقعاً بستر و مدلی (**platform**) باشد برای مشارکت همه دانشگاهیان این دانشگاه و ذی‌نفعان بیرونی دانشگاه، چه در اهواز و چه در خوزستان عزیز و چه در همه جای کشور و حتی منطقه و در سطح بین‌المللی؛ یعنی میز آینده‌پژوهی به این معنا، می‌تواند بسیار مبارک باشد و صمیمانه آن را، خدمت همه شما تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم همان‌طور که آقای دکتر فرهادی راد به‌عنوان نماینده مجموعه دانشگاه تبیین کردند از ظرفیت این میز برای شناسایی آینده‌های ممکن استفاده شود. اجازه دهید بگویم تبریک به خاطر جلوداری‌تان؛ طی پانزده سال گذشته من به‌عنوان یکی از دانش آموزان کوچک این سرزمین، برحسب علاقه ی شخصی، مطالعاتی در راستای آینده‌پژوهی داشتم. پانزده سال پیش تحقیقی را تعریف کردم و انجام شده، گزارش‌ها به‌تدریج آمده و در موسسه به‌اصطلاح ثبت شدند،

خوشبختانه به لطف الهی و توفیق حق، از ۸ سال پیش که یواش یواش می رود به ۹ سالگی، میز آینده پژوهی در موسسه ایجاد شده است؛ در این مدت دانشگاه‌هایی مثل تربیت مدرس و دانشگاه شهید بهشتی تهران که شخصا در فعالیت هایشان شرکت می‌کردم و همین‌طور تا مرکز کشور، دانشگاه کاشان و از آن سو خراسان و دانشگاه‌هایی که نمی‌خواهم یک به یک اسم ببرم، بودند و در این زمینه کار کردند؛ اما در این جهت یعنی تشکیل میز آینده پژوهی، دانشگاه اهواز هم می‌شود گفت که یکی از جلو دارترین دانشگاه‌ها خواهد بود که در این سرزمین کارش را شروع کرده و همانطوری که آقای دکتر فرهادی فرمودند امیدواریم از ظرفیت‌های خودشان در این زمینه استفاده بهینه بکنند و آن را ارتقا دهند. امیدوارم که آثار بسیار مبارکی برای دانشگاه داشته باشد. جا دارد تبریک خاص هم به جهت مشاهده پوستر این نشست و دیدن جمله «شرکت برای عموم آزاد است» بگویم؛ واقعاً به این معنا تبریک می‌گویم بنا به درک ناچیز خودم، واقعاً تبریک می‌گویم، آینده پژوهی یعنی این، یعنی یک پلتفرم عمومی باید باشد، همانگونه که گفته شد، به معنای فضایی است که به شکل اجتماعی باید دانشگاه را به اجتماع و ذی‌نفعان اجتماعی ارتباط دهد.

مقرر شد اینجانب درخصوص تعریف علم آینده پژوهی و دیدگاه‌ها و روش‌های آن صحبت نمایم. بنابراین اجازه می‌خواهم که از همین لحظه درس پس دادن و درک دانش آموزی خود را بیان نمایم. من ۴۰ سال معلمی کردم و معلم‌ها و دوستان ما در این فضا می‌دانند که همش می‌خواهند که یافته‌های خودشان را بیان کنند. نه اینکه به لحاظ زیبایی‌شناختی فکر کنند که واقعاً چیزی می‌دانند بلکه یک وضعیت روان‌شناختی است که ما می‌خواهیم ارتباط برقرار کنیم، می‌خواهیم گوش بدهیم اما می‌خواهیم نتایج درک خودمان را و ماجراهای ذهنی خودمان را بیان هم بکنیم. برای اینکه محدودیت کارم در چارچوب این جلسه مبارک افتتاحیه مشخص شود از آقای دکتر فرهادی بار دیگر می‌پرسم الان که ساعت ۲ و بیست و هشت دقیقه هست چقدر زمان دارم که من صحبت‌م را انجام بدم و از دیگر استادان عزیز استفاده کنم. دکتر فرهادی: از این لحظه ۴۰ دقیقه در خدمت شما خواهیم بود.

عرض کنم که آقای دکتر تعریف خوبی از آینده پژوهی ارائه دادند من نیز درک دانش آموزی خود را از آینده پژوهی در همین حلدی که شروع شد عرض می‌کنم»

آینده پژوهی سامانه‌ای از سعی عالمانه است که به بررسی و فهم ارزشمند و موثق حوزه‌های آینده می‌پردازد. ما به حوزه‌های آینده پرتاب می‌شویم بدون اینکه آمادگی داشته باشیم، بدون اینکه حتی درک روشنی از آینده داشته باشیم، به سمت آینده پرتاب می‌شویم. نیاز داریم یک سامانه معرفتی اجتماعی داشته باشیم که در آن یک سعی عالمانه‌ای اتفاق افتد. برای بررسی حوزه‌های آینده و فهم حوزه‌های آینده، به شکل متدولوژیک و به شکل **valid** و موثق؛ کلی‌گویی و شعر و خطابه نباشد، یک چیزی که در آن یک **justification** هست، یک اعتبار یابی هست، یک قابلیت اعتماد هست و به معنای بین‌الذهانی، نه که من آینده را بررسی کردم این است؛ این که نمی‌شود. من باید بتوانم به همکاران دیگر هم توضیح بدهم، استدلال نمایم، دلایل بیارم، شرایط ارائه نمایم. شما نقادی می‌خواهید، این علم یعنی این، اگر در دانشگاه شهید چمران چنین سامانه‌ای ایجاد شود که این سعی عالمانه ایجاد شود برای فهم عالمانه دانشگاه و آینده جامعه ایران و آینده جهانی که دانشگاه در آن به سر می‌برد و کشف رازهای مختلف و درس‌های مختلف.



من درکم از این آینده‌پژوهی است. البته با یک توضیح خیلی مهم؛ اینکه این امر میسر نمی‌شود جز با ایجاد یک پلتفرمی برای گفتگو و جستجوی رضایت‌بخش در بین شبکه ذی‌نفعان. یعنی همه ذی‌نفعان دانشگاه، باید بتوانند به نحوی روشن حضور پیدا کنند و یک گفتگو کافی و رضایت‌بخش صورت بگیرد. من همیشه می‌گویم به بچه‌ها، **satisfied search** این از واژه‌هایی است که من آنقدر گفتم و می‌گویم که از تکرار آن شرمند می‌شوم. یک جستجوی رضایت‌بخش لازم است، که بتوانیم به قدر کافی جستجو کنیم و درست هم جستجو کنیم این می‌شود آینده‌پژوهی.

با این تعریف و توضیحاتی که دوستان دادند و من مقدمتاً عرض کردم می‌خواهم وارد بحث شوم. این را هم بگویم که آینده‌پژوهی ریشه در آرمان‌شهر و ویران‌شهر دارد که من این را در کتاب گاه‌و‌بیگاه دانشگاه در ایران، توضیح مفصل داده‌ام. احیاناً برای پژوهشگران جوانی که در جلسه باشند، می‌تواند محل رجوع باشد و نقد کنند. آنجا بحث شده است که بشر با آرمان‌شهر و ویران‌شهر مواجه بوده است، از یک‌سو از ویران‌شهرهای آینده می‌ترسید و از سوی دیگر به آرمان‌شهرهای آینده علاقه داشت. این پیشینه‌اش را ما داریم. اساساً من بگویم دوستان، انسان یک ناامنی هستی شناختی دارد و این ناامنی هستی شناختی منشاء کوشش‌ها و تنش‌ها و فعالیت‌های انسان می‌شود. علم پاسخی است به این ناامنی هستی شناختی. ما در این سیاره‌ای که زندگی می‌کنیم، در معرض انواع ناامنی‌های عمیق، اجتماعی و اکولوژیک هستیم. برای مواجه شدن با ناامنی هستی شناختی‌مان یکی از رویکردهایی که بشر دارد همین آینده‌پژوهی است که از قبل‌ترها مورد توجه متفکران بود تا اینکه رسید به مقدمات کلاسیک رشته بین‌رشته‌ای آینده‌پژوهی. این یک مسئله دیگر هست که همکاران دانشگاهی ما می‌دانند یک تغییر بزرگی در مسئله بین رشته‌ای صورت گرفته است که اتفاقاً آینده‌پژوهی یکی از دانش‌های بین رشته‌ای می‌باشد. به شکل خیلی روشن و از ابتدا هم بین رشته‌ای شروع شد. این مقدمات کلاسیک از قرن بیستم شروع شد از دهه ۶۰ و ۷۰ که در دهه ۷۰ قرن ۲۰ ادوارد کورنیش رئیس انجمن آینده جهان و سر ویراستار مجموعه‌ای شد با عنوان مطالعه آینده. ایشان مقدمه‌ای بر هنر و علم فهم و شکل دادن به آینده جهان، می‌نویسند؛ این علم، علم فهم است و علم خلق است. هم آینده را بفهمیم و هم آینده را شکل دهیم. متناهی هم علم است و هم هنر است. این در دهه ۷۰ به همراه **literature** ها توسعه پیدا کرد.

---

2- Approach

3 - Interdisciplinary

4 - Shift

جلوتر از کورنیش، در ایران دکتر احسان نراقی جامعه شناس، خدا رحمتش کند، با همکارانش در موسسه مطالعات تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۴-۱۳۴۸، که می‌شود دهه ۶۰ قرن ۲۰، مطالعاتی برای ایران افق بیست ساله انجام داد. که به مدارک و اسناد آن به زحمت دسترسی پیدا نمودم. چیزهای دم دستی نیست که دارم خدمت شما عرض می‌کنم؛ این اسناد نشان می‌دهد ایران ما همزمان و همگام با دنیا بوده یعنی در دنیا اولین لحظه‌هایی که آینده‌پژوهی شروع شده در ایران هم شروع شده بود. جای تاسف است که بسیاری از برآوردها و هشدارهای ناشنیده‌ی همین آینده‌پژوهی که در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران انجام شد، ناشنیده ماند و یکی از نتایجش شد انقلاب؛ یکی از نتایج ناشنیده ماندن آینده‌پژوهی، انقلاب بهمن ۵۷ بود که اتفاق افتاد و اگر سیستم‌ها به امثال این آینده‌پژوهی توجه می‌کردند این همه تحولات پر هزینه برای کشور به وجود نمی‌آمد. این نشان می‌دهد دانش آینده‌پژوهی در ایران همزمان با دنیا بوده، ایران یک جامعه پس افتاده نبود. همان‌طور که در برخی سیاه مشق‌هایم توضیح دادم، از جمله آخرین که همین امسال به نام علوم انسانی به تاثیر اجتماعی در پژوهشگاه علوم انسانی چاپ شد، آنجا توضیح دادم که دانش معطل ما نمی‌ماند. در ایران، دانش هست ولی معطل می‌ماند یعنی دانش به وجود می‌آید اما نمی‌تواند به بهره‌برداری برسد. از دانش استفاده نمی‌شود. حالا اینکه چقدر مسئولیت خود دانش است که چه کار کند که قابل استفاده شود، من بنظرم فقط این نیست و تا حدی ساختارها نیز باید تغییر پیدا کنند که دانش را جذب کنند، من امیدوارم که دانشگاه شهید چمران دانش آینده‌پژوهی را از این میز که ایجاد کرده جذب کند یعنی کشش این دانش را داشته باشد. خوب، این یک مورد است. علاوه بر دکتر احسان نراقی، دکتر مجید تهرانیان است، ایشان هم در سال ۵۳ و ۵۴ که باز می‌شود دهه ۷۰ باز همزمان با دنیا آینده‌پژوهی را به طور مشخص شروع کرده و روی آینده ارتباطات جمعی در جهان و آینده توسعه ایران کار کرده. همایش‌هایی در دانشگاه شیراز برگزار کردند و موسسه ایجاد نمود و با روش دلفی کار کرده است. دکتر مجید تهرانیان کار خودش را سرش نام گذاری کرد. با همان ادبیات کهن ایرانی، ادبیات اصیل ایرانی که سرش نمادی است برای پیام‌هایی که انسان می‌تواند دریافت کند و هشدارهایی که می‌تواند انسان دریافت کند و زندگی خودش را سامان دهد. هم آینده‌پژوهی کرده و هم از روش دلفی استفاده کرده است. امروزه آینده‌پژوهی توسعه زیادی داشته و دهها روش ترکیبی برای مطالعه آینده ایجاد شده است. اینجانب در کلاس‌های روش تحقیق، روش دلفی را روش تحقیق نمی‌گویم؛ بلکه روشی برای گردآوری داده‌هاست؛ تکنیکی است؛ نمی‌شود به آن روش به معنای تمام و کمال گفت. ولی به‌هرحال آن موقع در دهه ۶۰ و ۷۰ روش دلفی مهم بوده است و بجای روش دلفی به آن اسم ایرانی سرش نهاده شد و ۴ مرحله داشت این خیلی جذاب بود. وقتی اسنادش را بررسی می‌کردم برایم اکتشاف‌ها سرخوش کننده و در عین حال ناراحت کننده بود. ناراحت کننده از این جهت بود که چرا ما بهره‌وری دانش

نداریم. چرا در ایران دانش فاقد بهره برداری است؟ و چرا نمی‌توانیم از دانش ملی مان، ظرفیت‌های ملی مان، استعدادها، سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌های فکری مان استفاده کنیم؟ این یک مرثیه ایست که باید مجزا در موردش صحبت کنیم.

آینده‌پژوهی ابتدا در پارادایم پیش‌بینی بود؛ مثلاً شما در نظر بگیرید در نیمه دهه ۶۰ و دهه ۷۰ سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه<sup>۵</sup> اقداماتی در خصوص آینده‌پژوهی با عنوان "پیش‌بینی به مثابه یک تکنیک"<sup>۶</sup> داشته و می‌خواهد به صورت تکنیکی پیش‌بینی کند. اولاً نگاه تکنیکی دارد که بسیار نازل است؛ چون در کنار پیش‌بینی، روش خیلی اهمیت دارد. بنابراین پارادایم آن پارادایم پیش‌بینی است. اما پیش‌بینی یک مرحله از آینده‌پژوهی است و در آن دوره آینده‌پژوهی عمدتاً در پارادایم پیش‌بینی می‌آمد. از جمله مباحث کلاسیکی که در این زمینه می‌شود اشاره کرد، بشریت ۲۰۰۷ است. اصطلاح بشریت ۲۰۰۰ حاصل کنفرانس اسلو بود که سرویراستارش شوونونگ و گالتون بودند و آنها آینده‌پژوهی را دنبال کردند؛ اینجا این را بگویم که شاید برای جامعه ایران مهم باشد؛ آینده‌پژوهی اگر بخواهد پیشرفت کند یک همگرایی میان سه تا ضلع لازم است، ضلع ایدئولوژی، ضلع علم و ضلع سیاست. منظور ما از ایدئولوژی، ایدئولوژی دولت نیست که در ایران ما آشنا هستیم و مشکل ساز است؛ منظور ما ایدئولوژی‌ها رایج در جامعه است برای مثال افرادی که روی عدالت، محیط زیست، حقوق اجتماعی، پیشرفت، توسعه کار می‌کنند و ادبیات و گفتمان‌هایی دارند. در حوزه آینده‌پژوهی یک طرف این موتور، ایدئولوژی‌هایی است که باید فشار بیاورند که اینجا یک مسئله وجود دارد؛ اینجا فقر وجود دارد؛ آب خوزستان اینجور است؛ زیرساخت‌های شهری اهواز اینطور است؛ این‌ها نیازمند کنشگران اجتماعی است که دردی دارند؛ هیجان‌اتی دارند؛ برای خودشان استدلال‌هایی دارند؛ اینها هستند که مسئله می‌سازند؛ آینده را مسئله مند می‌کنند؛ گفتمان‌ها را توسعه می‌دهند بعد از این طریق علم مسئله پیدا می‌کند. یک دانشمندی که در دانشگاه اهواز نشسته آن هم از طریق خواندن یک روزنامه، مطالعه یک گزارش، تحت تاثیر قرار می‌گیرد، مطلع می‌شود و می‌آید یک پروژه‌ای تعریف می‌کند، یک مطالعه‌ای را شروع می‌کند، یک کار کارشناسی می‌کند این می‌شود ضلع دوم، که علم است. اینجا دیگر علم آن هیجان‌ات خاص به معنای ایدئولوژی را ندارد، اما از آن‌ها استفاده می‌کند. بعد سیاست که حالا این دو تا ضلع کار کردند ضلع سوم باید بیاید و این را به سیاست تبدیل کند. یعنی معطل نماند، آنها می‌گویند اگر چنین مثلثی همگرا بشود می‌تواند.

5 - OECD

6 - Forecasting as a technique

7 - Man kind 2000

خوب، حالا در دانشگاه شهید چمران اهواز می توان از گفتارهای اجتماعی کنشگران و کنش های اجتماعی و هم کنشی های اجتماعی خود دانشگاهیان هم که به عنوان کنشگر اجتماعی هستند و در عرصه خودشان هم باز منتقدانی هستند- مسائل شهرشان را، مسائل محیط زیستشان را، مسائل کشورشان را، مسائل اقتصادشان را، مسائل فرهنگشان را دنبال می کنند. اما به طور خاص آن را در میز آینده پژوهی به شکل علمی هم بررسی می کنند و به موضوعی تبدیل می شود که آقای دکتر فرهادی راد به نمایندگی از این میز منتقل کند به جناب (آقای) دکتر خواجه، جناب (آقای) دکتر غفوری و بقیه مدیران، بنابراین باید برنامه برای انجام دادن داشته باشیم نه سندرم قفسه یعنی نباید بزاریم همه چیز به قفسه برود. منظور این نیست که میز آینده پژوهی هم قفسه دانشگاه شهید چمران اهواز را افزایش دهد و نباید چنین شود. به هر صورت این فضا به این صورت پیش رفت تا در دو سه دهه اخیر یک چرخش پارادایمی اتفاق افتاده و پارادایم پسا پیش بینی آمده و اینکه ما الان در پارادایم پیش بینی نیستیم. پارادایم پسا پیش بینی یعنی نه اینکه پیش بینی ها علم ریاضیات، علم آمار و استنباط ها و کارهای دقیق بود که رویدادها را پیش بینی می کرد اما باید وسیع تر فکر کرد و نباید به معنای خطی کلمه انجام داد مسیرهای زندگی اجتماعی بشر، مسیرهای این سیاره، مسیرهای جامعه غیرخطی تر از این داستانها و خیلی کمپلس تر و خیلی پیچیدگی دارد و خیلی نااعتمادی و عدم قطعیت در آنها وجود دارد و در اینجا خدمت شما عرض کنم چون این وضعیت پیش می آید طبعاً مسائلی مثل سناریو پیش می آید اینجاست که مثلاً سناریو به عنوان نوعی ابزار تحلیلی، وارد آینده پژوهی شد که سناریویی فکر کنیم و به یاد دارم در دهه ۸۰ در موسسه طرحی با عنوان برنامه ریزی دانشگاه مبتنی بر سناریو نویسی انجام دادم، یعنی اینکه چرخشی هم باید در برنامه ریزی دانشگاه صورت بگیرد که مبتنی بر سناریو نویسی باشد و این سناریو ابزار تحلیلی است که به طور سیستماتیک و روشن آینده ها را بررسی و تحلیل می کند و درک دقیق تری از انواع آینده هایی که پیش روی ما هست چند مسیر بودن خودمان را بر روی ما روشن می کند و میدانیم که آینده چهارتا پی را چهارتا میم کردم. یک تعداد آینده های خیلی زیادی وجود دارد که **possible futures** (آینده های ممکن) است که چهار تا میم کردم برای بچه ها که در ذهنشان بماند یک دایره بزرگی از آینده ی ممکن است که پیش روی ایران وجود دارد و پیش روی دانشگاه چمران وجود دارد و از در این پی های اول یا میم های اول یک میم های دومی درمیاد که آینده های معقول می باشد بعضی از این استا باورپذیر و معقول هستند. همه این آینده های ممکن، معقول و باورپذیر نیستند و باید تکنیکی داشته باشیم که معقولیت این موارد را ارزیابی کند و بعد از در این مجموعه خلاصه این چهارتا میم را که از آنها بگذرم (محتمل ها و نهایتاً مرجح) آینده های مرجح؛ یعنی اول ما باید آینده های ممکن و معقول و احتمالی را باید یک سبک سنگین کنیم. پس تو را بعداً طبق بودجه مان منابعمان ارزش هایمان و قوانینمان و شرایط فرهنگی و اجتماعیمان و سایر مسائل پیچیده دیگر که خیلی وقت می خواهد درباره آنها

گفت و گو کنیم بعد می‌خواهیم بگوییم **possible** این است ولی **preffible** چه؟ اینجا می‌شود یک آینده مرجح (آینده مطلوب، آینده‌های مطلوب) که به شکل سناریویی می‌شود. این تحلیل احتمالات آینده و کشف حیطه‌های امکان یا خلق حیطه‌های امکان می‌شود. یعنی ما بتوانیم حیطه‌های امکان آینده مان را بفهمیم و کشف کنیم و بشناسیم و از آینده مان محافظت کنیم. آینده مان را بفهمیم و خلق کنیم به قول دکتر فرهادی که فرمودند باید آینده مان را بفهمیم و خلق کنیم و همه و همه موکول به این است که آینده وفاق پذیر هم شود. خوب، میدانید که من یک داستان خاصی برای آینده‌پژوهی قائلم که یکی از آن چیزها، وفاق پذیری است. آینده باید علاوه بر اینکه باور پذیر شود و اینجوری محک زده شود باید به وفاق هم برسد؛ یعنی یک جوری باید یک وفاقی ایجاد شود. درک مشترک دانشگاهیان (دانشگاه) اهواز و دانشگاهیان این دانشگاه باید یک درک نسبتاً همگرایی به آینده خودشان پیدا کنند و بعد تصویر مشترکی از آینده خودشان داشته باشند و در آن صورت است که می‌شود مثلاً آقای دکتر فرهادی راد در این میز با این شرط می‌تواند کار کند یعنی باید این میز این درک مشترک را ایجاد کند. به همین دلیل است که من با این دغدغه‌های دانش آموزی ام اینجا نیامده ام که در این جلسه متون ترجمه شده ای را بخونم و یا در اینجا انتقال دهم، و یا مقاله ای بنویسم. من از این آدمها نیستم و نبودم. هر آن باید از مقاله علمی جدید دنیا استفاده کنیم اما ما باید دانش داشته باشیم. دانشی که آن را حس کنیم، زندگی می‌کنیم و لازمه آن این است که آینده‌پژوهی بتواند وفاق ایجاد کند و بتواند یک تصویر مشترک **imagination** درباره آینده ایجاد کند. معمولاً در ارتباط با آینده، سه وضع فکری و اجتماعی را مقایسه می‌کنیم یک وضع فکری و اجتماعی را، وزن گذشته می‌گوییم، یعنی یک حالت این است که گذشته از ما آویزان شود آنهم گذشته ایران که قدمت خیلی طولانی دارد. یکی از مشکلات جامعه ما این است که تاریخی کهن داریم. بنده به‌عنوان یکی از ایرانیان و یکی از دانش آموزان کوچک این سرزمین که خیلی به تاریخ و تمدن سرزمینم افتخار می‌کنم، خیلی زیاد هم دلبستگی به این تمدن و فرهنگ دارم، کار می‌کنم ولی در عین حال یک تنشی دارم که می‌گویم خدایا این تاریخ بزرگ یک مقدار از ما آویزان شده نمیتوانیم از پس این تاریخ بزرگ بریایم.

کلی باید به وقت بگذاریم و سوء تفاهم‌های تاریخی مان را حل کنیم، احساس می‌کنم کشورهایی با قدمت صدسال، دویست و یا سیصد سال از تاریخ جلوتر می‌روند. اینکه نمی‌شود بطور مداوم مشکلات تاریخی خودمان را اول بیایم و رفع رجوع کنیم. این تاریخ با این وزن سنگین از ما آویزان است با این آینده‌پژوهی نمی‌شود؛ یعنی اگر این تاریخ از پای دانشگاهیان عزیز اهواز هم آویزان شود نمی‌تواند کاری کنند و اگر وزن تاریخ برش سنگینی کند نمی‌تواند ادعا داشته باشد که درکی از آینده دارد پس اول وضع فکری اجتماعی وزن تاریخ ما باید ضمن درک تاریخمان، علاقه به تاریخمان، فهم تاریخمان و حتی افتخار به تاریخمان، اما باید بدانیم که تاریخ لزوماً انسان را خوشحال نمی‌کند و حتی ممکن است مشکل ساز هم بشود

و در نتیجه می‌گویند تاریخ بزرگ‌ترین دیکتاتورهاست. خوب، اما همه از آخر می‌ترسند عبدالله از اول می‌ترسد (ضرب المثل). خواجه عبدالله انصاری در نیایش‌های خود می‌گوید: خدایا من عبدالله انصاری بیشتر از اول می‌ترسم بعضی چیزها از همان گذشته ایراد پیدا کردند. بنابراین، آینده‌پژوه باید اول بداند ضمن علاقه به تاریخ و افتخار به تاریخ چنان تاریخ را بفهمد که تاریخ از آن آویزان نشود. دومین وضع فکری و اجتماعی این است که شما به یک وضعیتی می‌رسید که به اصطلاح حال را به سمت جلو (آینده) هول می‌دهید. به جای اینکه همه توجه و نگاه شما به تاریخ و گذشته معطوف شود و گذشته‌نگر باشید باید حال را به آینده هول دهید و به این برنامه‌ریزی استراتژیک می‌گویند که دوستان هم فرمودند، یعنی اگر دانشگاه اهواز بخواهد وضعیت حال خود را برنامه‌ریزی کند باید با قدرت همین وضعیت حالش را به جلو (آینده) هول دهد و وضعیت را بهبود ببخشد و هدف‌های تازه تعریف کند. منتهی یک وضع فکری و اجتماعی دیگر این است که از این فراتر برویم و آن وقتی هست که نه فشار دادن به حال بلکه کشیدن آینده یعنی آینده را بگیریم. در این میزهای آینده‌پژوهی به دوستانی که دعوت می‌کنند و خدمت آنها هستیم می‌گویم که یک کمندی بیندازیم به آینده و بکشیم یعنی آینده را بفهمیم و آینده را خلق کنیم و این کشیدن آینده به سمت خودمان است نه اینکه هول دادن حال. برنامه‌ریزی استراتژیک هول دادن حال به آینده است آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری کشیدن آینده به سمت خودمان و فهم آینده‌های ناشناخته است. حالا ببینیم اگر دانشگاه چمران یا سایر دانشگاه‌های ایران می‌توانستند بدین‌گونه عمل نمایند، چه اتفاقاتی رخ می‌داد؟ چه پیشرفت‌هایی می‌توانستیم داشته باشیم. چه هزینه‌هایی متحمل نمی‌شدیم. این دوره زمانی به تنها چهار پنج دهه بعد انقلاب و یا حتی می‌توان گفت، پنج-شش دهه گذشته که ما نتوانستیم در این راستا خوب عمل نماییم. این مقدمه را عرض نمودم تا بتوان بحث را جمع بندی نمایم و در محضر سایر سخنرانان محترم باشم و از بیانات آنها بهره مند گردم. در حد یک دانش آموز آن مقدمه‌ای بود که این بحث را آغاز نمایم؛ مبحث چهارمی هم تحت عنوان رهیافت‌های پسا ساختارگرا وجود دارد که توسط کسانی مانند عنایت الله مطرح شده است؛ ما باید وضع چهارمی هم داشته باشیم و آن این است که ما باید درک خودمان را نسبت به آینده عمق ببخشیم و نه اینکه آینده‌ای را پیدا کنیم و آن را بکشیم، ولو مثلاً با پیش بینی و یا با تحلیل رویدادها، تحلیل تأثیر متقابل. مطالب گفته شده تا این نقطه کار آینده‌پژوهی مربوط به قبل از رهیافت‌های انتقادی و پسا ساختارگراست؛ اما رهیافت‌های انتقادی و پسا ساختارگرا به نظر من به عنوان یک دانش آموز بسیار مطالب جالبی هستند. در اینجا ذکر شده است که این شکل دادن به آینده می‌تواند هیچ نتیجه‌ای نداشته باشد و اگر آینده و لایه‌های مربوط به آینده را نتوانیم خوب تحلیل کنیم و درک خودت را نسبت به ( ) را ارائه می‌cla آینده عمق ببخشی و در اینجا است که افرادی مانند عنایت الله مدل تحلیلی سی ال ای ( ) یکی از مدل‌هایی است که در چند سال اخیر دهه اول قرن بیستم و بالأخص دهه cla دهند. سی ال ای ( )

اول و دوم قرن بیست و یکم همین قرن معاصر توسعه پیدا کرده است و مثلاً همان مدل چهار سطحی که عنایت الله در میزهای آینده پژوهی موسسه بسیار از آن استفاده کرده است، گزارش‌های من در این راستا هستند. همانطور که مطلع هستید میز آینده پژوهی از هشت سال پیش در موسسه ایجاد شد و در هر زمان، دانشجویان عزیزی که در این میز عضو هستند، قادر خواهند بود با جستجوی میز آینده پژوهی، هر سی و دو پنل آن را که شامل ۵۰-۶۰ صفحه می‌باشد را به صورت رایگان دریافت و مطالعه نمایند. و اینکه آقای دکتر فرهادی راد در این نشست، فرمودند میز آینده پژوهی برای عموم آزاد است، این درک، درک بسیار فاحری است. این درک بسیار اخلاقی است. این آینده پژوهی در اتاق‌های بسته اتفاق نمی‌افتد و باید به شکل فنی و متدلوزیک در این پنل‌ها، همایش‌ها و مشارکت‌ها و یا گفت‌وگوها بررسی شود، نقد شود، گفت‌وگو شود و یا حداقل در حد اطلاع‌رسانی بیان شود که حداقل بتوانند بخوانند و دیدگاهشان را به نحوی منتقل کنند. در ادامه عرض کنم این چهار تا لایه‌ی عنایت اله است که سطح اول سیاه می‌باشد که همان نجواها و گلایه‌های عمومی است. دانشگاهیان گاهی در حد گلایه‌های اجتماعی صحبت می‌کنند. یعنی شما می‌بینید مثلاً یک جامعه‌شناس -ببخشید حالا من از حوزه علوم اجتماعی بگویم که خیلی درگیر هستم- یا یک عالم علوم اجتماعی همان حرف‌های کوچکی و بازار را می‌زند. این بسیار خوب است ولی مردم کوچکی و بازار، تمام صحبت‌ها در حد صحبت باقی می‌ماند، تمام مشکلات ما در همان صحبت‌هایشان است. از آن طریق می‌توان مشکلات را فهمید. ولی کار علم گام بعدی است. کار علم این است که بعد از این که مردم عادی کارهای مهمی که در حوزه‌های خودشان انجام می‌دهند (که لزوماً هم متخصص یک حوزه نیستند)، سپس یک دانشمند این مسئله را جهت انجام فرایندهای علمی دقیق، روشن و معتبر از آنها بگیرد. در این گام از همان گلایه‌ها استفاده می‌شود ولی ارزش افزوده به مردم داده می‌شود در غیراینصورت ما می‌توانیم با مردم گریه کنیم. الان مثلاً این کووید ۱۹ شایع شده است، که بعنوان یک درد و مسئله است. بنده فرستخواه اگر بشینم با مردم عادی اشک بریزم، می‌گویند، خدا پدرت را بیمارزد، حداقل تو غمخوار مردم هستی ولی قانع کننده نیست. شما محقق و پژوهشگر هستید. تو می‌خواهی کدام تحقیق را انجام بدهی؟ کجا نشستی؟ بررسی علمی انجام داده اید؟ در حد یک مقاله یا پروژه برایش جواب‌های مستدل مبتنی بر شواهد مشخصی دارید؟ که راه حل‌های دقیق علمی از آن استخراج شود؟ این همان نکته‌ای است که سطح اولش می‌شود. سطح اول، در میز آینده پژوهی دانشگاه چمران اهواز که امیدوارم تمام صورت مسئله‌ها از جامعه، از بنگاه‌ها، از کسب‌وکارها گرفته شوند. این همان سطح اول است اما سطح دوم سطح سیستم است. باید تحلیل . باید بیابیم علل اجتماعی و ساختاری آن مسئله چیست؟ این سطح دوم **Holistic** سیستمی کنیم. نگاه آینده پژوهی است. در سطح سوم، از این هم فراتر می‌رود و آن جهان‌بینی است. خود این سیستم‌ها ریشه در کدام جهان‌بینی و فرهنگ و پارادایم‌هایی که ما در آن زندگی می‌کنیم دارند. پس آینده دانشگاه در درک

فرهنگ علمی دانشگاه اهواز است. یعنی تا دانشگاه اهواز فرهنگ آموزشی خودش را فرهنگ مدیریتی خودش را نفهمد یعنی اگر ما نفهمیم با چه فرهنگی کار کردیم، نمی‌توانیم آینده خود را بفهمیم و خلق کنیم. امیدوارم که توانسته باشم برا جوان‌ترها در حد یک مطالعه کننده کوچک حقایقی را بیان نمایم و بعد باید سطح چهارمی که از این هم عمیق‌تر است را تحلیل کنیم. یعنی سطح اسطوره‌ها و استعاره‌ها. چه استعاره‌هایی در لایه های زیرین ناخودآگاه اجتماعی ما هست؟ در میزهای آینده‌پژوهی که در این باره مثالی زده ام و این بود که پول چرک کف دست است. این که ما می‌گوییم پول چرک کف دست است، این یک استعاره و ضرب المثل است. آیا این با اقتصاد توسعه جور در می‌آید؟ با توجه به محدوده زمانی تعیین شده برای اینجانب، اجازه می‌خواهم که بحث طولانی‌تر نشود و از این فراتر نروم. با اجازه آقای دکتر من در همینجا عرضم را که ناتمام و نارساست یعنی به این معنا که من نمی‌توانم اینجا مسائل را در این محدوده‌ی زمانی منسجم‌تر از این بیان کنم، به پایان ببرم. امیدوارم که در فرصت‌های دیگر بتوانیم گفت‌وگوهای بیشتری داشته باشیم و امروز هم از صحبت‌های همه عزیزان استفاده بنمایم.

### دکتر فرهادی راد:

از جناب آقای دکتر فراستخواه بسیار سپاسگزارم. اگر فرمایشات حضرت‌عالی را که در واقع پاسخ به سؤال اصلی ما -چه روش‌هایی را می‌توان برای آینده‌پژوهی در نظر گرفت؟- بود، خیلی خلاصه کنم، باید بگویم که دکتر فراستخواه تأکید بسیار خوب و منسجمی بر **cla** داشتند. به‌رحال روش معرفی شده و محبوب آقای عنایت‌الله هستند و در کنارش سناریونویسی، تکنیک دلفی و ابزارها و روش‌هایی که ما در کارهای دکتر فراستخواه به تفصیل دیدیم و ان شالله مورد استفاده همکاران عزیز قرار گیرد. با توجه به محدوده زمانی این نشست و لزوم مدیریت زمان، از جناب آقای دکتر مهرعلی‌زاده تمنا می‌کنم که در حد ۱۰-۱۵ دقیقه تجارب و تحلیل رویدادهایی که درباره چالش‌های دانشگاه داشتند را بیان بفرمایند که همگی از بیانانشان بهره مند شویم. در خدمت جناب آقای دکتر مهر علی زاده هستیم.



دکتر یدالله مهر علیزاده

## چالش‌های آینده دانشگاه، تجارب و تحلیل‌ها

سلام عرض می‌کنم خدمت حضرت عالی،

خدمت آقای دکتر فراستخواه و آقای دکتر غفوری و سایر همکاران و عزیزانی که در این نشست حضور دارند. مطلبی که امروز شما مطرح کردید البته اگر اشتباه نکنم حدوداً یک ماه پیش با حضور آقای دکتر نامداری (رئیس دانشکده) و اعضای هیات علمی گروه ریاضی دانشکده علوم ریاضی و کامپیوتر چنین نشستی برگزار شد و خوشبختانه معاونین ایشان هم حضور داشتند. این بحث مطرح شد که چگونه دانشگاه به چنین موضوعی نیاز دارد؟ و قرار شد در دانشکده کارهایی صورت گیرد. موضوع ذکر شده، کار بزرگ و ارزشمندی است، ما نباید منتظر باشیم که دانشگاه حرکت کند، وزارت علوم حرکت کند، چون موضوع بسیار مهم است، خود گروه‌ها وظیفه دارند که چنین موضوعی را دنبال کنند؛ اما جناب آقای دکتر فرهادی-راد و آقای دکتر غفوری و همکاران عزیز می‌توان گفت، مطالبی را که دو سخنران قبل بیان نمودند اکثراً با این مسائل بهتر از ما آشنا هستند و زیره به کرمان بردن است که در مورد تغییر صحبت کردن و نرخ تغییر در جامعه این‌قدر شدید و عمیق و سریع است که اگر سیستم‌ها به خود نیایند این سیلی که در حال خروش است این استان را با خود خواهد برد و نابود می‌کند. بنابراین یگانه راهی که برای بقاء داریم این است که خودمان را در برابر این سیل سهمگینی که شروع شده مستحکم کنیم و بتوانیم پیش بینی کنیم که چگونه مقابله داشته باشیم؛ اما من مطلبی را بحث موانع آینده‌پژوهی آماده کرده بودم منتهی چون صحبت‌های آقای فراستخواه را شنیدم و به‌رحال چون دستی بر جامعه‌شناسی دارد و قبلاً هم می‌خواستم بر روی همین موضوع یک مطلبی را آماده نمایم. در گروه آموزشی ما درسی با عنوان سیاست‌گذاری وجود دارد، معمولاً نظریه‌هایی که در سیاست‌گذاری وجود دارد را بررسی می‌کنیم در نیمسال فعلی، این درس را با گروه دیگری داشتیم. از دانشجویان خواستم نظریاتی که صاحب‌نظران ایرانی دارند مثل آقای زیبا کلام، مؤمنی، نیلی، دکتر سریع اقلم، دکتر قریب یا دکتر سروش، دکتر غنی نژاد در حوزه اقتصاد یا مرحوم ایت الله مصباح یا رضا داوری یا مجتهد شبستری یا عزیزان دیگری که دست‌به‌قلم دارند و در حوزه‌های سیاست‌گذاری علمی-پژوهشی و آینده‌نگرانه در ایران صاحب‌نظر هستند و دیدگاه این استادان را تقریباً تحت شعاع قرار می‌دهد، را مطالعه نمایند. یکی از نظریه‌های مورد علاقه من که در کلاس مطرح و منجر به چالش شد،

بحثی است که آقای دکتر کاتوزیان در باب ایران مطرح می‌کند و کتاب معروفی بنام جامعه کلنگی دارد و در آن کتاب جامعه کلنگی تحلیلی در مورد ایران ارائه می‌دهد، که چرا ایران نمی‌تواند توسعه پیدا کند؟ ما (بحث‌هایی مثل آینده‌پژوهی، مثل ماهیت دانشگاه، مثل کارآفرینی مثل نوآوری مثل پارک‌های علم و فناوری) در جلسه‌ای که دو سه هفته قبل یا تقریباً یک‌ماه پیش بود که خدمت آقای دکتر مختاری بودیم آنجا نقدی بر دانشگاه کارآفرین را مطرح کردیم بسیاری از ایده‌های جدیدی که وارد ایران می‌شوند به دلیل اینکه آنجا ساختار و بستر و پلت فرم خاص خودش را دارد، وقتی وارد کانتکسی به نام ایران می‌شود این کانتکس قدرت هضم و جزم این مفهوم را ندارد، مفهوم یک مدتی روی زبان‌هاست و به به وچه چه و سرمایه گذاری! ولی بعد از مدتی به فراموشی سپرده می‌شود. در این هفته شرکت فولاد حضور داشتیم روی آینده‌پژوهی فولاد یک کاری کردیم به دلیل محدودیت زمان، دو سه دقیقه درباره آن صحبت می‌کنم و اینکه برای دانشگاه با این بحث قرار است چه اتفاقی رخ دهد؟ امروز عازم تهران هستم تا این لحظه در سه جلسه حضور داشتم با عجله خدمت عزیزان رسیدم که بتوانم این ارائه را داشته باشم. هر سه تا هم به‌نوعی درباره آینده‌پژوهی بود یکی در حوزه فنی و حرفه‌ای بود و کارهایی که شده و یک بحثی در ایران راه افتاده با عنوان شورای عالی فنی و حرفه‌ای و مهارت که در سطح ریاست جمهوری دنبال می‌شود و یکی هم ارتباط با وزارت صنعت، معدن و تجارت و اینکه الآن به این فکر افتادند که یک واحد آینده‌پژوهی در وزارت صمت ایجاد شود برای پیش‌بینی تأثیرات تحریم‌ها یا فشارهای آینده بر اقتصاد ایران و بخش صنعت، اما دوستان مشکلی که ما در ایران داریم این است که اگر مفروضات به‌کارگیری چنین مفاهیم و نوآوری‌های مقدس را خوب درک نکنیم تا مدتی با این مفاهیم سرگرم هستیم ولی بعد از مدتی به فراموشی سپرده می‌شود آنجا آقای دکتر کاتوزیان در کتاب جامعه کلنگی چند تا دلیل را در باب توسعه‌نیافتگی در ایران مطرح می‌کند که به‌نوعی با بحث امروز ما با عنوان موانع آینده‌پژوهی هم ارتباط دارد. یکی از این موانع، تضاد دولت و ملت می‌باشد. **Nation State** در ایران شکل نگرفته و در این رابطه بحث‌های مفصلی وجود دارد اما چون فرصت نیست نمی‌توانیم این مبحث را باز کنیم، ان شالله در یک زمان مناسب بتوانیم این مباحث را در حوزه‌ی کرسی نظریه پردازی یا همین بحث آینده‌پژوهی بیشتر باز کنیم که بینیم خلأهای این کار چه هستند. چون اطلاع دارید که ذات دانشگاه باید آینده‌پژوه باشد اگر دانشگاهی آینده‌پژوه نباشد دانشگاه نیست. بنابراین اینکه آقایان الآن به این فکر افتادند که آینده‌پژوهی رادر دانشگاه باب کنند هنر نکردند اتفاقاً خیلی دیر فهمیدند و موضوع را خیلی هم بد فهمیدند، چون اگر در این راستا فهم داشتند و ادراک درست‌تر و وسیع‌تری در باب ماهیت دانشگاه، نقش گروه‌ها و اعضای هیئت‌علمی داشتند متوجه می‌شدند در اصل مأموریت دانشگاه که نظریه پردازی است و در ذات، نظریه پردازی یعنی آینده‌نگری. نظریه برای چه مطرح می‌شود ممکن است الان کاربرد داشته باشد یا ده‌ساله دیگر، صدسال دیگر و حتی ممکن

است دویست سال دیگر؛ بنابراین در ذات دانشگاه در ذات آموزش عالی آینده‌پژوهی وجود دارد حالا اینکه ما درصدد این باشیم که به آن صورت و شکلی بدهیم، در واقع ایجاد یک بار جدید با تشکیلات بر روی دانشگاه‌ها هستیم، بدون اینکه کارکردی هم داشته باشد. بحث آینده پژوهی مانند بسیاری از بحث‌های دیگر در ایران به علت فراموشی مأموریت گروه‌های آموزشی است اصلاً در مأموریت گروه‌ها باید آینده‌پژوهی باشد این یک بحث است (تضاد دولت و ملت). تضاد بعدی استبداد و عقب‌ماندگی تاریخی که ایران دارد و که این خود کلی جای بحث دارد. مسئله بعدی فقدان طبقات اجتماعی است که یکی از بحث‌های مهم جوامعی که دارای ساختارهای طبقات اجتماعی هستند. طی مراحل رشد در این جوامع بیشتر از جوامعی است که یک شبه فرد از طبقه صفر به طبقه بالا می‌رسد و با همان سرعت از بالا سقوط خواهد کرد. ساختار طبقاتی ایران به دولت و حاکمیت وابسته است. دولت‌ها طبقه می‌سازند و با خودشان طبقه را می‌برند و طبقات جدیدی روی کار می‌آیند. شما سرنوشت انقلاب اسلامی را نگاه کنید چه شده است؟ طبقه جدیدی که الآن به‌عنوان آقازاده‌ها در اقتصاد ایران قدم می‌زنند و جولان می‌دهند این‌ها چه کسانی بوده‌اند؟ این افراد، فرزندان پابره‌هایی بودند که نان شب نداشتند؟ اما الآن ماشین آخرین مدل بنز سوار نمی‌شوند چرا؟ چون این طبقه را دولت به وجود آورده و چون طبقه ماندگاری نیست و نمی‌تواند کار مهمی در ایران انجام دهد. مشکل بعدی، این است که جامعه ما یک جامعه کوتاه‌مدت و کلنگی می‌باشد که این وضعیت خود، علت و معلول فقدان ساختار در تاریخ ایران است. جامعه کوتاه‌مدتی هستیم که فکرمان کوتاه‌مدت است نظام‌های سیاسی ایران ۵۰ ساله نهایتاً ۶۰ ساله هستند. روی کار می‌آید، می‌راند و می‌رود، نظام بعدی می‌آید و می‌خواهد از صفر شروع کند. خوشبختانه در جمهوری اسلامی این نظام به چهار، پنج سال محدود شده است. هر رئیس‌جمهوری می‌آید می‌خواهد از صفر ساختاری را طراحی کند. می‌خواهد تحولی در ایران شود یک نسل جدید انقلابی روی کار بیاید و ایران را زیر و رو کنند. مسئله چهارم یا پنجمی که مطرح می‌شود استبداد و هرج و مرج در ایجاد یک بن بست تاریخی و علمی در ایران است. نتیجه‌گیری می‌کنم که ما نمی‌توانیم اجماع/اجتماع علمی به صورت بلندمدت ایجاد کنیم در نتیجه دانشگاه وابسته به دولت می‌شود و این دولت است که تعیین می‌کند چه بگوییم، چه نگوئیم؟ چه حرفی بزنیم؟ چه تدریس کنیم؟ و چه نظریه‌ای را ارائه بدهیم و کاملاً سرباز دولت باشیم این داستان موانعی است که در این حوزه ما با آن سر و کار داریم؛ اما به بحثی که الان می‌خواهم پردازم این است که ما با این مقدمه و با آن بحثی که خدمت شما گفته شد، چهار موضوع داریم در حوزه آینده‌پژوهی که این داستان باید تکلیفش روشن شود. یکی اهمیت دانش است که به‌زعم ما ذات آموزش عالی آینده‌پژوهی وجود دارد. ماهیت دانش چه هست ناظر بر توانایی و ظرفیت‌های بشر در ارائه نظریات جدید می‌باشد؟ اصلاً این حس کنجکاوی است که وجه ممیزه بشر است و آن را از بقیه حیوانات متمایز می‌کند و میل به پرسشگری ماهیت دانش را شکل می‌دهد. بنابراین نهادهای

تولید علم، بسترهای کسب معرفت هستند و محرک های تشویقی هستند برای اینکه ما دانش را یاد بگیریم و اگر فردی بخواهد میل به یادگیری داشته باشد، باید دانش را توسعه بدهد، دانش آینده پژوهی را ببیند و در عدم قطعیت ها و ناشناخته ها حرکت کند و در گره هایی که وجود دارد هم گره ایجاد و هم باز کند و هم گره را به گره های دیگه پیوند دهد. بنابراین؛ باز کردن گره ها، گره ساختن و وصل کردن گره ها به همدیگر یکی از آن کارهایی است که در ذات دانشگاه و ماهیت دانش وجود دارد. مسئله بعدی، ماهیت خود دانشگاه است هم حضرت تعالی، آقای دکتر فرهادی و هم آقای دکتر فراستخواه غیر مستقیم این موضوع را اشاره کردند ما اگر بخواهیم به سمت آینده پژوهی برویم دو بحث کلان وجود دارد یکی اینکه آیا در آینده، دانشگاه به این شکل ادامه پیدا خواهد کرد یا خیر؟ دانشگاه آینده با ظهور نهادهای رقیب دانشگاه کوچک خواهد شد و دانشگاه یک نهاد کم تاثیر و کم فراخ در حوزه علمی خواهد شد. وقتی شما یک همچنین پیش بینی را انجام بدید باید یک چیزی را جایگزینش کنید؛ بنابراین در ارتباط با آینده پژوهی ماهیت دانشگاه خودش یک عنصر مهم و تعیین کننده است به عنوان عامل دوم و عامل سوم تعامل دانشگاه با جامعه است این تعامل دانشگاه همین بحث هایی است که ما در ارتباط با تعامل دانشگاه و جامعه داریم، دانشگاه و صنعت داریم. چهل سال در حال تلاش جهت برقراری رابطه جامع با دانشگاه هستیم نه تنها برقرار نکردیم بلکه بارهایی بر این اضافه می کنیم پارک می سازیم مرکز نوآوری می سازیم دانشگاه کارآفرین میسازیم چه چه که بتواند رابطه دانشگاه با صنعت را برقرار کند ولی نه تنها برقرار نمی کند بلکه خود این ساختار اضافی حجم کار را هم سنگین تر می کند؛ بنابراین؛ میزان تاثیرگذاری دانشگاه روی صنعت، کار را هم خیلی سنگین تر می کند؛ بنابراین؛ میزان تاثیرگذاری دانشگاه روی صنعت و یا جامعه و یا میزان تاثیرگذاری دانشگاه از جامعه این داستان دو مسئله مهم هستند که در موضوعات آینده پژوهی باید به آن توجه شود و مسئله چهارم بحثی است که در جلساتی قبلی مطرح شد در آخرین سخنرانی هم که آقای دکتر از آلمان که در حال حاضر نام وی را به خاطر ندارم، بحث جامعه پنجم یا ششم مطرح کرد جامعه در حال تغییر یا عدم قطعیت در بنیان سیستم های اجتماعی است. آنچه در حوزه اقتصاد رخ می دهد این است اصطلاحاً در مدیریت به آن می گویند دو نوع استراتژی شکل گرفته است، یکی استراتژی قرمز و دیگری استراتژی آبی. در استراتژی قرمز تمام بنگاه ها تلاش می کنند که سهم خودشان را از بازاری که وجود دارد با جنگ و جدال و خونریزی و سیاست ورزی و حقه بازی و ترفند و زیرآب زنی و در واقع مسائل غیر اخلاقی رقیب را از میدان به در کنند. در یک چنین نظام رقابتی که الان بر دنیا حاکم است و بسیاری از نظریه های علمی دنیا در حوزه کسب و کار و بیزینس بر مبنای استراتژی قرمز یا استراتژی جنگ و خونریزی پایه ریزی شده، اینجا آینده پژوهی یک معنا می دهد ولی اگر ما به سمت دنیایی بریم که به آن دنیای نور، دنیای روشنایی، دنیای اخلاق، دنیای فضیلت برویم در این دنیای فضیلت هر کسی که بتواند نوآوری بیشتری داشته باشد آن برنده

بنگاه خواهد شد و در این برنده شدن در بازار، نیاز نیست سهم را از بازار بگیرید سهم را از رقیب خود می-گیرید بلکه ما سهم جدیدی را خلق می‌کنیم که بشر به آن نیاز دارد، جامعه به آن نیاز دارد، صنعت به آن نیاز دارد ما روز شنبه که شرکت صنعت فولاد بودیم آنها بیان داشتند: آقای دکتر شما که از طرف سازمان مدیریت صنعتی تشریف آوردید، به ما بگویید چه چیزی بیشتر از شرکت‌ها و دانشگاه‌ها یا مراکز رشد و پارک‌هایی که به ما مراجعه کردند برای ما دارید؟ چون هر چه را که شما عنوان می‌کنید ما از سرویس دهنده‌هایمان دریافت می‌کنیم. ره آورد جدیدی که شما می‌توانید خلق کنید که ما ضمن اینکه از آنها استفاده می‌کنیم این خدمت جدید شما را هم جایگزین آنها کنیم. این همان بحثی است که در واقع در اقتصاد خیلی روی آن سرمایه گذاری می‌شود و معمولا در دوره‌های توانمند سازی مدیران نسل جدید انقلاب صنعتی چهارم - استراتژی آبی - خیلی تأکید می‌شود و در حال تلاش هستند که ذهنیت مدیران را از استراتژی های قرمز به سمت استراتژی های آبی ببرند. در یک چنین موقعیت‌هایی ما با عدم قطعیت‌هایی مواجه هستیم که آینده‌پژوهی می‌تواند خوراک خوبی برایش فراهم کند؛ یعنی من به‌عنوان معلم دانشگاه چمران، به‌عنوان عضو سازمان مدیریت صنعتی ایران باید پیش‌بینی نمایم که فولاد از من چه می‌خواهد؟ پتروشیمی از من چه می‌خواهد؟ سایر سازمان‌ها چه می‌خواهند؟ حالا ممکن است سازمانی علم و دانش آن به حدی نباشد که تقاضا محور باشد و یا چه چیزی را از من مطالبه کند، این من هستم که باید بتوانم یک تقاضای جدیدی، یک سیستم عرضه محور جدیدی برای آن ایجاد کنم که فراتر از آن خدمات و سرویس‌هایی باشد که الان دریافت می‌کند، اینجاست که بحث آینده‌پژوهی در گروه‌های آموزشی و در دانشکده‌ها و در دانشگاه موضوعیت پیدا می‌کند. دو تجربه کوتاه را خدمتتان عرض کنم، یکی تجربه ای که در سازمان فنی و حرفه ای کشور از سال ۹۲ شروع کردیم چون یونیوو و آی ال ا (ilo) همچنین مراکز آینده‌پژوهی دارند این است که از ما خواستند به لحاظ اینکه ایران هم جزء این سازمان‌های بین‌المللی بود در این راستا حرکت کند. ما یک ساختاری را طراحی کردیم که بتوانیم بین ذی‌نفعان فنی و حرفه ای و بازار کار و ذی‌نفعان درونی و بیرونی و سازمان‌های جهانی ارتباطی را بین پنج، ده و بیست سال آینده برقرار کنیم و این ساختار را به کارگاه آموزشی و مراکز آموزشی وصل کردیم که حدود سه الی چهار سال دوام پیدا کرد. من امروز هم متأسفانه دیدم کل ساختارهایی که بعد از ما آمدند، زمین گذاشته شده یا به طور کل فراموش شده به همان دلالی که ابتدا عرض کردم که کارها به لحاظ چرخش‌های مدیریتی و دولتی و تفاوت سلیقه‌ها، هر بنیانی را که برنامه ریزی کنید با روی کار آمدن نفر بعدی، تمام این بنیان را زیر و رو می‌کند. ولی کار جالبی که من در شرکت صنایع فولاد خوزستان دیدم که این برای همکاران ما در دانشگاه چمران می‌تواند نوید بخش باشد، آنها یک بخش آینده‌پژوهی را چند سالی است، شروع کرده و در آن حوزه ( آینده مواد اولیه در صنعت فولاد، کالاهای واسطه‌ای، کالاهای سرمایه‌ای، بحث فرآیندهای تولید تکنولوژی‌هایی که در حال

ظهوراند، توانمندسازی مدیران یک بخش ایجاد شده، در حال پیش بینی هستند و از ما خواستند که در این حوزه با دانشگاه و پارک‌ها صحبت کنیم اما نه در حوزه‌ی مسائل جاری و یومیه‌ای که وجود دارد بلکه از ما خواستند که ما در حوزه‌هایی که جدید هستند برای این است ورود کنیم تا کنون کسی که این خدمات را به آنان ارائه نداده است و بتوانیم آینده‌تاریک را برای این است روشن کنیم و یک پیشنهادات ابتکاری و بدیعی را به آنها ارائه دهیم این در واقع بحثی است که وجود دارد لذا R & D که آنان ایجاد کردند به این سمت حرکت می‌کند منتها با یک ضعف‌هایی که در مأموریت R & D شرکتها در استان خوزستان وجود دارد منتها صنایع فولاد خوزستان چون یک شرکت تقریباً خصوصی است و مدیران توانایی دارد، امیدوار هستیم که این تحت شعاع تغییرات بنیادی مدیرعامل قرار گیرد، تغییرات در ساختاری که ایجاد شده، در سطوح بالای ملی انجام گیرد. بنابراین در آخر این جمله را عرض کنم میدانم وقت صحبت اینجانب تمام شده است، در ارتباط با دانشگاه و آینده‌پژوهی که در دانشگاه شهید چمران وجود دارد، رویکردی کاملاً انفعالی است گروه‌ها و دانشکده‌ها سیاست‌های حاکم بر دانشگاه، آموزش عالی استان در آموزش عالی ایران چون همه منتظر هستند که تهران و وزارت علوم چه کار می‌کند و به صورت آبخاری و گلوله برف کوچک شده به دست ما برسد و در درون سیستم‌ها به لحاظ همان ۵۶ فاکتوری که عرض کردم این حالت انسانی وجود دارد اما به معنای این نیست که ما تسلیم هستیم و نمی‌توانیم کاری کنیم اگر اراده واقعاً وجود داشته باشد کار کوچک می‌تواند از حالت انفعالی ما را خارج کند و ما حداقل در حوزه یادگیری منعطف، کارفرمای محور بحثهای بین‌المللی، بحث افزایش سن جمعیت و نیروی کار باشیم. ما در حال از دست دادن خیلی از مشتری‌های خود هستیم، تعداد دانشگاه‌های آزاد اسلامی گسترش پیدا کرده است که به تدریج در دوره‌های دکترا و ارشد ما را دچار مشکل خواهد کرد. در آینده اگر این راند به این شکل ادامه پیدا کند ما در بحث سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی دانشگاه‌ها مشکلات زیادی خواهیم داشت. در بحث آینده در واقع تأمین مالی دانشگاه‌ها مشکل حاد داریم. در بحث فناوری مانند موضوع آموزش مجازی، مشاهده می‌کنید که چه مشکلات عدیده‌ای داریم. برای شروع کار و یادگیری و یاددهی در دانشگاه این محیط آموزش عالی محیط بیرونی دانشگاه هستند که روی عملکرد ما در دانشگاه اثر می‌گذارند اما در زمینه درون دانشگاه‌ها هم به‌رحال ما ترکیب و تنوع دانشجویانف جابجایی‌های بین‌المللی که الان در دانشگاه شهید چمران حرکت خوبی شروع شده اما عمدتاً مبتنی بر بازار عراق است و باید این محور توسعه پیدا کند مسائل دیگری که ما داریم در ارتباط با بحث در واقع تنوع در خدماتی است که دانشگاه در حال ارائه دادن می‌باشد، این تنوع خیلی محدود است. گرچه مراکز آموزش‌های آزاد هم داریم اما هنوز در دانشگاه چارچوب مشخصی برای ارتباط بین آموزش‌های آزاد و آموزش‌های رسمی و آموزش‌های دانشگاهی وجود ندارد. موضوع یکی از جلساتی که امروز حضور داشتیم در خصوص صلاحیت‌های حرفه‌ای بود،

آیین نامه صلاحیت های حرفه ای در حال تنظیم می باشد، در این صلاحیت های حرفه ای آموزش ها و تجارب غیررسمی افراد به مدرک تبدیل می شود یا به رسمیت شناخته می شود. در دانشگاه ها اصلاً به این موضوع فکر نشده و حرکتی در این سو نداشته ایم. اما از آن سو، بخش دیگری از کشور تحت عنوان شورای عالی آموزش و تربیت فنی حرفه ای و مهارتی، در حال انجام این کار هستند. امروز جلسه ای داشتند که چنین آیین نامه ای را مصوب کنند و مسائلی از این قبیل وجود دارد. خلاصه کنم برای مقابله با آن بحث تضاد دولت و ملت به جامعه کلنگی هرج و مرج ایجاد اجتماعی علمی و جلوگیری از نگاه وابستگی دانشگاه به حاکمیت ما نیاز داریم، دانشگاه توسط یک نهاد فرا دولتی و آن هم بر اساس اجماع مدنی و علمی ذینفعان باز سازی شود اگر چنین دانشگاهی در ایران بازسازی شود قطعاً می تواند آینده پژوهی را هم درون خودش تربیت کند و توسعه دهد. خدایا چنان کن سرانجام کار تو خوشنود باشی و ما رستگار تشکر.

دکتر فرهادی راد

از جناب دکتر مهر عزیزاده بسیار سپاسگذارم. به خاطر محدودیت زمانی که داریم بدون از دست دادن وقت، از جناب آقای دکتر مختاری تقاضا می کنم که فرمایشات خود را شروع کنند. محدودیت زمان را هم لحاظ بفرمایید جناب آقای دکتر مختاری در خدمت شما هستیم از این لحظه ۱۵ دقیقه در خدمت شما هستیم.

دکتر مختاری

### دانشگاه و کسب و کارهای آینده

سلام و عرض ادب دارم خدمت حضار گرامی و تشکر از آقای دکتر فرهادی راد و مجموعه مدیریت دانشگاه شهید چمران برای برگزاری این مراسم و بحث افتتاح میز آینده پژوهی. خیلی خوشحال هستم و خوشحال شدم که امروز آقای دکتر فراست خواه را که ما همیشه از نوشته ها و مکتوب هایشان استفاده می کردیم در این نشست دیدیم و از بیانات ایشان بهره مند شدیم. موضوعی که من خدمت شما می خواهم صحبت کنم موضوع دانشگاه و کسب و کارهای آینده است. قبل از اینکه وارد بحث شم باید عرض کنم که در سه قسمت، عرایضم را ارائه خواهم داد ابتدا بحث دانشگاه و جامعه را می گویم که چه ارتباطی باید با هم داشته باشند، سپس دو مبحث کسب و کار و فناوری را می گویم و بعد وارد بحث اصلی می شویم و در انتهای عرایضم نکته ای را خدمت دوستانی ارائه کنم که از برای اولین بار خدمت شان هستیم، تخصص من

شیمی است و این عرایض که خدمت شما دارم به واسطه علاقه مندی به این حوزه و فعالیتی که در پارک علم و فناوری داشتیم. سال ها به این حوزه علاقه مند شدم و اکنون به عنوان یک شاگرد آنچه را که آموخته ام را خدمت دوستان عرض می کنم. ممکن است مطالبی را که من می گویم آن کلاس بندی هایی که در این حوزه در این دنیا وجود دارد و بر اساس گفته های آقای دکتر فرهادی که فرمودند خیلی مطابقت نداشته باشد اما این در واقع تجربه زیسته خودم و اطلاعاتی که بر اساس تجربه خودم زیست به دست آوردم و خدمتتون خواهم گفت. ارتباط دانشگاه و جامعه را می توانیم به سه شکل داشته باشیم. یک شکل به صورت این که این دو تا نهاد کاملاً مستقل از هم باشند و یک ارزش افزوده را بر روی هم دیگه تولید کنند که شمای این دانشگاه هایی که تا ۴۰۰ تا ۵۰۰ سال قبل وجود داشتند عمدتاً به این شکل بوده اند، دانشگاه هایی که توسط نهادهای مذهبی تأسیس شدند، نهادهایی مثل کلیسا و یا نهادهای مذهبی که نظامی ها در کشورهای اسلامی تأسیس می کردند زنده بماند، باید یک ارزش افزوده را ایجاد کند و این ارزش را بتواند مبادله کنند. حالا این ارزش یا معنوی است یا مادی، صرف نظر از این که اعتبار خوب اینجوری می تواند باشد. یک ارتباط دیگر که بین دانشگاه و جامعه برقرار می شود، این است که دانشگاه در دل جامعه تعریف شود و جامعه تمام آن کاری را که دانشگاه می خواهد انجام دهد را، دیکته کند. یک نگاه دیگر که نگاه مطلوب من است این است، که کلاً مجموعه جامعه را به عنوان یک پیکره فرض کنیم که مغز افزار این پیکره دانشگاه باشد تا چشم و گوش جامع دانشگاه باشد آنجائی که می خواهد بر روی جامعه تجزیه و تحلیل انجام دهد دانشگاه باشد و این دانشگاه، دانشگاه ایده آلی است که در دنیا به مرور زمان دانشگاه به این سمت خواهد رفت. قسمت هایی از فرمایشات آقای دکتر مهر علیزاده را تایید می کنم که بخشی از اصل کار دانشگاه و رسالت دانشگاهی همین آینده پژوهی است اما یک جاهایی نیاز است ساختارهایی ایجاد شود که افرادی مشخص که قبلاً به صورت تجربی یا تخصصی در این حوزه کار کرده اند، گردهم آمده و مسائل آینده پژوهی را انجام دهند. موضوع بعدی که باید بررسی کنیم ارتباط دانشگاه با کسب و کار است. اگر همان پیکر را در نظر بگیریم که مغز افزارش دانشگاه است قلب این پیکره، کسب و کارهایی هستند که انرژی و خون را به تمام این پیکر انتقال می دهند. این دو نمی توانند از هم جدا باشند اما کسب و کارها در سال های اخیر خیلی تغییر کرده اند. پس از وقوع انقلاب صنعتی دوم، دانشگاه به سویی رفت تا اینکه نیازهای انقلاب صنعتی دوم و جامعه سومی که در نتیجه انقلاب صنعتی به وجود آمده بود، را تأمین کند. نیازهایی مانند نیاز به افراد تکنسین، نیاز به تخصص کارشناس، نیاز به مهندس نیاز به دکتری که می خواست آن جامعه بوروکراتیک را اداره کند. اما هرچه جلوتر آمدیم تغییرات خیلی بیشتر شد و فناوری، تغییرات بسیار زیادی را روی کسب و کار ایجاد کرد و به موتور تغییر و شتاب دهنده زندگی بشر تبدیل شد. خود این فناوری که می شود گفت نتیجه آن دانشگاه بوده است، که بیشتر به حوزه معرفت و امثال آن فکر می



کرد. دانشگاهی که ارزش علمی آن بالا ترین چیز بود و شاید آن زمان خیلی تمایل به ورود در حوزه کمک به جامعه نبود. یک کارهایی بر روی جامعه انجام می داد اما دو برنامه ی بزرگی که غرب را خواسته یا ناخواسته و فناوری را رشد داد یکی برنامه تحقیق نیوتنی بود و دیگری برنامه تسخیر بکنی که فرانسیس بیکن تسخیر طبیعت را مطرح کرد و نیوتن هم که برنامه بحث روش علمی را که بنیان گذاشته بود و به مرور زمان توسعه پیدا کرد این دو موجب شدند که فناوری توسعه و گسترش یابد. رشد فناوری تغییرات زیادی در نیروی کار در جامعه در موادی که مصرف می شود ایجاد می کند به عنوان مثال، در آمریکا سال ۱۹۷۰ بر روی اینکه یک دلار به سرانه تولید ناخالص داخلی اضافه بشود ۴ کیلو آماده مصرف می شد و در آمریکا ۱۱۰ سال بعد به ازای هر کیلو مصرف ماده خام ۴ دلار به تولید ناخالص داخلی اضافه شد وقتی این تغییر ایجاد می شود بدین معناست که به سمت استفاده کمتر از مواد اولیه در حال حرکت هستیم و استفاده کمتر از مواد اولیه یعنی اینکه ما کمتر به طبیعت دست درازی کنیم. کمتر به طبیعت دست درازی کنیم خوب اتفاقات دیگری را به دنبال خواهد داشت یا مثلاً وزن خودروها در فاصله ۴۰ ساله از سال ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۱۰ حدود ۲۵ درصد کمتر شد و کمتر شد وزن خودرو، مصرف سوخت را کم می کند، مصرف سوخت کم شود مصرف انرژی های فسیلی کمتر می شود، مصرف انرژی فسیلی که کم شود روی اقتصاد کشورهای که اقتصاد شان وابسته به انرژی پایه فسیلی است تاثیر می گذارد و باید سناریوهای دیگری را در پی داشته باشد. حالا این فناوری هایی که گفتیم فناوری های سخت هستند اما ما در حدود ۲۰ سال اخیر فناوری نرم را داریم که این فناوری ها به شکل حیرت انگیزی در حال تغییر زندگی بشر هستند، مثلاً فناوری ابری. فناوری ابری فناوری است که در نگاه اول، به آن بعنوان فناوری ذخیره اطلاعات می نگریم. ما دانشگاهی ها برای ذخیره اطلاعات علمی خود از این فناوری استفاده می کنیم. بعد متوجه می شویم موسیقی هم ذخیره می کند، در ادامه خواهیم دید توانایی ذخیره کتاب، فیلم و دنیایی از اطلاعات را دارد. حالا کتاب که ذخیره می کند مصرف کاغذ، کم می شود. مصرف کاغذ که کم شود و کتابخانه ها دیجیتالی شوند، دانشگاه ها باید به فکر این باشند که آیا از سالن های کتابخانه ها برای کتاب استفاده کند یا تغییر کاربری دهند، بحث خواهیم کرد. خوب، این فناوری ابری اجازه می دهد که کلان داده ها به وجود بیاید و کلان داده ها که به عنوان نفت دنیای جدید از ایشان یاد می شود در حوزه های مختلف می توانند مورد استفاده قرار گیرند اگر بشود آن را پالایش کرد، پالایش اینا با کلود کامپیوتینگ انجام می شود؛ و کاربرد هوش مصنوعی باعث می شود که ما به یک هوش بسیار بزرگ در مقیاس جهانی برسیم که خیلی از کارهای بشر را می تواند انجام دهد. پریتر سه بعدی می آید پریتر سه بعدی چون ساخت از پایین به بالا انجام می دهد میزان هدر رفتن مواد خیلی کمتر می شود همه این ها کمک می کند که بشر به دنبال همان بحث که آقای دکتر مهر علیزاده فرمود، یک زندگی سالم تر و یک تعامل سالم تر با محیط زیست، باشد. انرژی های نو می آید. همه این ها کسب و کارها را

تغییر می دهند هم نیروی کار را تغییر می دهند که چگونه می خواهند کار کنند هم محیط کار را تغییر می دهند و هم نوع کاری که می کند. با استفاده از این فناوری هر کاری که قابلیت تکرار داشته باشد و ماشین بتواند یاد بگیرد، این کار از بین خواهد رفت و بشر نمی تواند این را استفاده کند. حال من دانشگاهی که در حال تربیت دانشجو هستم، انجام این کار را ادامه بدهم یا نه؛ مثلاً در ایران خود ما قسمت اعظم نیروی کاری را که دانشگاه تربیت می کرد و در ادارات دولتی استخدام می شد. در ادارات دولتی به مدرک نگاه می کردند، اما الان همان صلاحیت های حرفه ای که بحث شد دارد خیلی مهم می شود الان منی که اینجا نشستم خیلی راحت میتوانم با هر جای دنیا به واسطه این فناوری هایی که به وجود آمد کار بنمایم و کار هم بر مبنای تخصص و توانمندی است بدون در نظر گرفتن اینکه مدرک داشته باشم یا خیر. تازه اگر بخواهم مدرک بگیرم - با توجه به اینکه الان بحث کرونا یک کاتالیزور شد بر روی آموزش های مجازی - من می توانم از بهترین دانشگاه های دنیا مدرک بگیرم. گوگل با کوری ایرا دنبال راه اندازی دانشگاه گوگل است. خیلی راحت من که در اهواز یا هر شهر دیگری از ایران زندگی می کنم می توانم دانشجوی آن دانشگاه باشم. اگر به دنبال مدرک و یا یادگیری هستم اینجا بحث رقابتی که بر روی جذب دانشجو هست خصوصاً با توجه به کاهش جمعیت که ما داریم که کاهش جمعیت دانشجویی چه می شود آیا ما می توانیم رقابت کنیم؟ نمی توانیم رقابت کنیم؟ در همین رابطه من گوگل را مثال زدم اکنون که دانشگاه های خودمان در حال تقویت زیرساخت هایشان هستند، دانشگاه تهران، دانشگاه شریف، دانشگاه شیراز، دانشگاه شهید چمران اهواز، بازار خودشان هستند و به دنبال این هستند که دانشجویان جدیدی را جذب کنند. با توجه به سهولت بحث آموزش های مجازی، اگر ما نتوانیم تمایزی بین خدمتی که ما در دانشگاه شهید چمران اهواز ارائه می دهیم با آنچه دانشگاه گوگل ارائه می دهد، قطعاً دانشجویان ما در آینده از آنجا خواهند رفت، دانشجویان هم در داخل کشور جابه جا می شوند، هم به به سمت خارج از کشور خواهند رفت. حالا که بحث کسب و کار را گفتیم، تغییر کار را گفتیم، آیا کنون که محیط کار عوض شده، نیروی کار عوض شده آیا دانشگاه می خواهد بر مبنای همان رسالتی که ۵۰ سال پیش داشته است، اقدام کند؟ همان تاریخی که آقای دکتر فرمودند یک جوری گریبانگیر دانشگاه است و اتفاقاً تغییر دادن دانشگاه و سنت های دانشگاهی خیلی سخت تر است و در نهادهایی که در دانشگاه ها سیاست گذاری می کنند نهادهایی مثل هیئت های ممیزی و شورای دانشگاه و مانند آن، تغییر این سنت های دانشگاهی خیلی سخت تر خواهد بود. حالا سنت های تاریخی که جای خود دارد؛ اما با توجه به تغییر جامعه، با توجه به تغییر کسب و کار نیاز است که یک تغییری در برنامه های درسی خود داشته باشیم و برنامه درسی، برنامه درسی منعطفی باشد. بر روی این کار انجام دهیم. رشته های جدیدی را با توجه به نیازی که در جامعه وجود دارد ایجاد کنیم با توجه به اینکه سرعت بالای تغییرات در دنیا، نیاز به آموزش مداوم به شدت احساس می شود و دانشگاه ها باید بر روی این آموزش

مداوم برنامه‌ریزی کنند اگر گروه هدف من جوانان بین ۱۸ تا ۳۰ ساله بود الان ما باید بر روی ۵۰ ساله‌ها و چهل ساله‌ها هم برنامه درسی ارائه کنیم تعریف دوره‌های جدید و کوتاه مدت هم بحث صلاحیت‌های حرفه‌ای خیلی مهم است بحث اینکه ما معماری دانشگاه را هم نیاز است تغییر دهیم. بحث دانشگاه‌هایی که سیستم مجازی دارند مثل گوگل یا کرس ایرا نیز می‌توانند ارائه درس داشته باشند وجه تمایز ما این است که در آن پردیس دانشگاه یک امکاناتی را فراهم کنیم، یک شروطی را فراهم کنیم برای کار گروهی، برای کارهایی از این دست که تمایز قائل شود و دانشجو در فضای فیزیکی حضور یابد و از فضای مجازی خارج شود. بدانند که در صورت حضور فیزیکی، یک ارزش افزوده‌ای خواهد یافت. من الان با مشکل مواجه شده‌ام. همان اول کار با سیستم صوتی و دانشجویان، باید کارمندان دانشگاه را هم افزایش دهیم. نقش معلمی خیلی خوب است ولی نقش معلمی را در عصر جدید، سامانه‌های آموزش مجازی خیلی پیشرفته، فیلم‌هایی که در یوتیوب بارگزاری شده و چیزهایی از این قبیل خیلی، راحت می‌توانند ایفا کنند. نقش تسهیل‌گری و مربیگری را ما باید آرام آرام به نقش‌های اساتید اضافه کنیم و این را اساتید باید بدانند که اگر ما آن نقش مربیگری، نقش مرشدی، نقش منتوری، نقش تسهیلگری را نتوانیم در دانشگاه برای دانشجویان پیاده کنیم دانشجو خیلی تمایلی به حضور فیزیکی ندارد. من در بحث‌هایی که در جلساتی که به همت معاونت پژوهشی انجام شد و بحث آینده کسب و کار را ما می‌کردیم، آن را توضیح دادم، با توجه به تغییر نسل‌ها تفاوت‌ها خیلی زیاد است و این نسل و نسل‌های بعدی که در آینده با آنها برخورد می‌کنیم نسل‌هایی هستند که تا نتوانند یک ارتباط بر مبنای احترام و بر مبنای اینکه بتوانند استفاده‌ای مفید کنند خیلی وارد ارتباطات حقیقی نمی‌شوند. ارتباط حقیقی را باید در جامعه بتوانیم ایجاد کنیم تا بعد بتوانیم از این ارتباط مجازی هم که در دنیا در حال جا افتادن است، استفاده لازم را ببریم. از ضرب‌المثل‌ها گفتند من هم یک دعایی بنمایم دکتر فراستخواه از شیخ عبدالله انصاری گفتند، من بگویم آن دعای معروف خدایا عاقبتمان را بخیر کن اما این بخیر کردن عاقبت نیازمند این است که خودمان عاقبت را تا حدود زیادی، هم این چهار تأمین را در موردش کار انجام بدیم انشالله که عاقبت خوبی و آینده خوبی را برای جامعه و دانشگاه بسازیم مجدداً هم تشکر می‌کنم و عذرخواهی می‌کنم از اینکه ۲،۳ دقیقه بیشتر از وقت داده شده صحبت کردم.

دکتر فرهادی راد

جناب دکتر مختاری بسیار سپاسگزارم، از صحبت‌های شما استفاده کردیم. از همه حضار به دلیل طولانی شدن زمان پوزش می‌خواهم در خدمت همکاران عزیز و گرانقدرمان جناب آقای دکتر پارسا، جناب آقای دکتر جلیلی فر و جناب آقای دکتر حقیقی هستیم که طرح دیدگاه کنند و مسائل مدنظر خودشان را مطرح

بفرمایند آقای دکتر پارسا در خدمت شما هستیم من شما را پرزنتر می‌کنم امیدوارم بتوانیم صحبت‌های شما استفاده کنیم.

### طرح دیدگاه: دکتر عبدالله پارسا

بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم. وقتی دکتر فراستخواه در حوزه آینده‌پژوهی تا این حد خود را دانش آموز می‌دانند، ما برای آموختن آینده‌پژوهی، تازه باید در مهدکودک ثبت نام کنیم. پیشینه آینده‌پژوهی البته در دانشگاه شهید چمران مقداری قدیمی تر از آنچه گفته شد، می‌باشد. به یاد دارم که سال ۹۳ آقای دکتر مهر علیزاده پیشنهاد ایجاد رشته آینده‌پژوهی برای دانشکده علوم و فنون دادند هرچند به جایی نرسید! مطالبی را که خدمت شما ارائه می‌دهم، همگی دیدگاه خودم است یعنی کلیات ذهنی خودم است از آینده‌پژوهی و مولفه‌هایی که به نظر میرسد می‌توانند در این موضوع و جا افتادن و موفق بودنش تاثیرگذار باشند. پیچیدگی آموزش عالی به طور اخص ایجاد می‌کند که این مفهوم با طمانینه و دقت بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. همان‌طور که آقای دکتر مهر علیزاده هم به دغدغه‌هایشان به درستی اشاره کردند اینطور نباشد که مثل خیلی از مفاهیم دیگر مدتی بازیچه زبان شود و بعد یواش یواش لوس شود و کنار گذاشته شود. عرایضم را از اینجا شروع می‌کنم و سعی دارم خلاصه بگویم که وقت زیاد گرفته نشود و بزرگواران هم خسته نشوند. فکر می‌کنم یکی از مفاهیمی که ما دچار بدفهمی شدیم و اشتباهی برداشت کردیم و متاسفانه به تبع این برداشت اشتباه رفتارهای اشتباهی هم از ما بعنوان دانشگاه و یا به‌عنوان نظام آموزش عالی سر می‌زند، همین سه مسیر تحولی دانشگاه و این نسل بندی است که از دانشگاه صورت گرفته است و معمولاً هم در این نسل بندی‌ها و دسته بندی‌ها بدین روال است که از دانشگاه‌های نخبه‌گرا و نخبه پرور با کلی سرزنش با کلی خلاصه مثلاً بد گفتن از این رویکرد و بازگو کردن ایرادات و برجسته کردن مقایسه‌ای که داشت و البته حرکت به سمت دانشگاه‌های امروزی به تعبیر بنده، نادرست نسل چهارم کارآفرین و امثالهم، این واژه‌ها که حالا گاهی اوقات سراسر حسن تلقی می‌شود. معتقدم که جامعه‌محور بودن آموزش عالی منافاتی با راهبری آن توسط آکادمیسین‌ها ندارد راهبری آکادمیک الزاماً معادل نخبه‌گرایی و نخبه پروری نیست. اصولاً معتقدم که آموزش و پژوهش درباره آینده آن هم آینده مجهول و پیچیده، آینده‌ای توأم با عدم اطمینان و عدم قطعیت کار بازاری نیست، کاری نیست که کف جامعه و کف بازار دنبالش بگردیم و انجام بدیم این یک کار آکادمیک است، یک کار عالمانه است، جایگاه انجام این کار دانشگاه است نه کف بازار و جامعه. این اشتباهی است که صورت گرفته است که به نظر من ما همه‌چیز را باید در جامعه جستجو کنیم. درست است که داده‌ها را شاید در جامعه پیدا کنیم، اما دانش به معنای معرفت به معنای

دانایی آن معرفت و دانایی که در تعریف آینده‌پژوهی را نه. شما استاد بنده هستید همگی خواننده اید و می دانید و من دانسته ها و دانش شما را روخوانی کرده ام. وقتی می‌گوییم کشف آینده، شناسایی آینده یا به تعبیر بهتر که آقای دکتر فراستخواه اشاره فرمودند خلق آینده نمی‌تواند به اصطلاح معادل دیتای خام تلقی شود. آینده‌پژوهی به تعبیر رایج عوام از یک ذهن ساده بر نماید(بینشید). یک اختلاف اساسی و بنیادی که بین صاحب‌نظران وجود دارد همین مفهوم دانش است که گاهی اوقات ما تصور می‌کنیم دانش کالا است و آن هم نازل‌ترین نوع کالا که در دسترس همه است کالایی که همه دارند حالا وظیفه دانشگاه این است که برود این کالا را پیدا کند بیاورد و به کالای دیگری تبدیلش کند و یک مبادله کالا با کالا، با عرض معذرت یعنی همان مبادله عصر حجر، کمی جلوتر شما هستید یا کمی عقب تر، مبادله کالا به کالا به این صورت است که ما یک کالایی را به نام دانش به جامعه بدهیم تا تعریف حداقلی از جامعه بگیریم حالا یک کالا بدهیم که مشکل فعلی انسان را حل کند، به نظر من این خطاست، چه رویکردهای گرند تئوری، چه سناریونویسی، چه طوفان مغزی، چه روش‌های استقرایی میکس متود و امثالهم هیچ کدام به نظر من موید این اشتباه نیستند همه یک جور دیگری نگاه می‌کنند. تصور من این است شما در سناریونویسی به‌عنوان یکی از روش‌های پرکاربرد آینده‌پژوهی، وقتی می‌بینیم بازیگران این سناریو بازیگران بسیار متعددی هستند اما کارگردانی این سناریو به همه سپرده نمی‌شود، برگزیده می‌شود. یعنی این کارگردان هرچقدر برگزیده تر و نخبه تر از دل این بازیگرها و این به اصطلاح آفکت ها و دکورها و لوکیشن‌هایی که وجود دارد یک پیام معنادار را شکل می‌دهد و منتقل می‌کند. برگزیده بودن این سناریو است و کارگردان به نظر من به‌عنوان نخبه‌گرایی و نخبه پروری و برگزیده‌گزینی نیست به نظر من حرکت تحولی و آموزش عالی از نخبه‌گرایی به سمت کارآفرینی به این معنا نیست که راهبری آموزش عالی باید به عموم سپرده شود، فقط دانش را در اذهان نخبگان جستجو کنیم این تعبیر جناب آقای دکتر فراستخواه جستجوی رضایتبخش یعنی همین، یعنی اینکه این جستجوی رضایت‌بخش باید در همه اذهان باشد از اذهان نخبگان و دانشگاهی‌ها بگیر ما به تعبیر یک رساله ای که داشتیم محیط درونی دانشگاه تا محیط بیرونی دانشگاه جامع باشد و تا محیط انتقالی که به‌هر حال می‌تواند بدنه عالمان و نخبگان باشد. می‌توانند یک گفتگوی سازنده و یک جستجوی رضایتبخش بین نخبگان و به اصطلاح جامعه باشد. گفتگوی بین نخبگان به تنهایی در برج عاج به تنهایی کفایت نمی‌کند، گفتگو در جامعه بین عوام هم کفایت نمی‌کند. به نظر من اینجاست که دو مفهوم برای دانشگاه پررنگ می‌شود این دو مفهوم که خیلی هم مورد استفاده قرار می‌گیرند، یکی مفهوم استقلال، دیگری مفهوم شراکت است. این دو مفهوم خیلی می‌توانند در به اصطلاح روشن کردن و شفاف کردن جایگاه دانشگاه اهمیت پیدا کنند. با پوزش از استاد فراستخواه که اشاره به بزرگی تاریخ کردند و این را به‌عنوان یک مشکل قلمداد کردند. حالا شاید تعبیر من هم نادرست باشد. دکتر شرعی‌تعی جایی گفته بود که

داشتم با قطار از اروپا به سمت ایران می آمدم، با یک دانشجوی ترک همسفر بود. از دانشجو پرسیده بود که شما اهل کجائید؟ گفت ترکیه و بعد این شروع کرده بود خطبه قراری در باب تمدن ترکیه از کمال آتاتورک. دکتر شریعتی اظهار تاسف کرده بود که این چرا تاریخ امپراتوری عثمانی را به این عظمت و شکوهی که داشت بلد نبود و نمی شناخت. نباید این بزرگ بودن تاریخ منجر به تفکر بی تاریخی شود. نیاموخته از آنچه گذشته است تکرار مکررات کنیم. همان حرف های قدیمی را در قالب واژگان زیباتر و با کلاس تر و مدرن تری تکرار کنیم. از خطاهای گذشته درس نگیریم، مشکل از تاریخ نیست، مشکل از این داستان است که درس نمی گیریم بلد نیستیم از آنچه که گذشته است درس بگیریم و من تعبیر می کنم به همان عوام گرایی که در صحبت دوستان هم بود گاهی اوقات حافظه عامه مردم کوتاه مدت است، بلند مدت نیست به همین دلیل خیلی زود فراموش می کنیم و باز دوباره روز از نو و روزی از نو، به رفتارهای عامیانه می زنیم این رفتار های عامیانه به اصطلاح جهت حرکت جامعه را موج می کند آنوقت واقعاً می توانیم تعبیری واقعی از معنای دانشگاه داشته باشیم؟ نخبگان که می گویم دایره نخبگان خیلی وسیع است و فقط شامل اساتید دانشگاه و یا دانشجویان نیستند. می توانند خیلی شمول بیشتری داشته باشد. نباید اجازه بدهند که عوام تاریخ را، تاریخ دانشگاه را، جهت گیری آینده را، رقم بزنند. ما نباید به کسانی بسپاریم که واقعاً تاریخ می دانند که قدرت شناسایی و کشف و خلق آینده دارند و قدرت شناساندن آینده را دارند. حالا این کلمه آینده پژوهی گاهی به اصطلاح تعبیر بینش که فقط پژوهش است و می تواند آینده را تعریف کند، این آینده باید شناسانده شود، باید آموزش داده شود، باید به دیگران منتقل شود. بنابراین ما باید در رفتار های آموزشی، در رفتار های پژوهشی، در تعیین موضوعات پژوهشی، در این نوع ارتباطی که با جامعه برقرار می کنیم تغییر ایجاد کنیم. در همچنین رویکردی، تقاضا محور بودن تنها مزیت نیست تقاضا محور بودن مثلاً موضوع رساله و پایان نامه یا طرح تنها رسالت نیست چرا؟ چون دانشگاه باید آینده را خلق کند چیزهایی را پیدا کند که در کف جامعه پیدا نمی شود در پایان عرایض من فقط یک نکته اشاره کنم که البته در صحبت های دوستان بود که واقعاً اگر قرار است این حرکت ان شالله در سطح کشور و از جمله در سطح دانشگاه شهید چمران اهواز مسیر رو به رشدی را در پیش بگیرد و نیازمند یکسری مولفه ها و ساختار چالاک و چابک است ساختاری که دیگر اسیر این بوروکراسی فعلی نباشیم. سهم آینده و اراده ی آینده و فناوری که همه این داستان مهم هستند و امیدواریم که به هر حال این شروع ارزشمندی که به همت جناب عالی، جناب آقای دکتر فرهادی گام اولیه برداشته شده، پایان خیر و بسیار ارزشمند تری داشته باشد خیلی ممنونم از این که با من همراهی کردید و عذر خواهی می کنم از اینکه عرایض طولانی شد.

## طرح دیدگاه: دکتر علیرضا جلیلی فر

نه به عنوان معاون آموزشی بلکه به عنوان یک هیئت علمی سعی می‌کنم یک سری مشکلات که شاید در طول این چندین سال حضور خودم به عنوان یک معلم دیدم یا تجربه کردم را مطرح کنم. در ادامه صحبت‌های دکتر فراستخواه یاد کتابی از کارل پوپر تحت عنوان حدس‌ها و ابطال‌ها افتادم. این کتاب زبان علم است و زبان علم هم زبان تولید دانش است. اگر ما اینجوری نگاه کنیم که زبان علم و زبان دانش از زمان افلاطون و ارسطو دنبال تولید حدس و گمان و نظریه‌ای بودند که آنچه بعد از این است را باطل کنند و دوباره سراغ نظریات جدید بروند. علم و دانش هم به همین صورت تولید شده است. در طول این هزاران سالی که حداقل دانشمندان و محققین حالا چه در مکتب خانه و چه در دانشگاه درگیر بودند؛ بنابراین به نظر من آینده‌پژوهی چون با علم در هم تنیده است چیز جدیدی نیست؛ و نمیدانم که به قول دکتر مهر علیزاده چگونه مدتی وارد دانشگاه‌ها می‌شود و مجدد از بین می‌رود. اگر به دانش طوری نگاه کنیم که کار آن تولید دانش است نمی‌تواند بدون حدس و گمان‌ها و ابطال آنها باشد. آینده‌پژوهی یعنی نظریه پردازی و نظریه پردازی کار دانشگاه است در یک فضای کاملاً آزاد و بدون محدودیت و دغدغه؛ و متأسفانه ما می‌دانیم که در دانشگاه‌های ما اینجوری نیست و شما به آزادی نمی‌توانید نظریات خود را مطرح کنید و باید نظریات را در چارچوب مشخصی مطرح کنید. وقتی ما می‌گوییم آینده‌پژوهی یعنی بینش و بصیرت، یعنی شما به استقبال آینده بروید و وقتی شما نمی‌توانید نظریات خود را به راحتی مطرح کنید این چه بینشی است؟ این یک بینش کاملاً آنالیزه شده است. به نظر من، ما در دانشگاه‌ها دچار دو مشکل هستیم. یکی اینکه یک سری اساتید هیئت علمی داریم که دچار روزمرگی هستند؛ یعنی تفکر روزمرگی داریم. وقتی من می‌آیم سرکار تا دیراقت درگیر جواب دادن به نامه‌هایم هستم و فرصت فکر کردن ندارم؛ و شاید بعضاً حدود نیم ساعت مدیران بخش‌های مختلف را جمع کنم و در مورد یک مسئله کلیدی بخواهم فکر کنم و بقیه درگیر روزمرگی هستیم؛ و یک سری افراد داریم که دنبال کارهایی شدند که الان قشنگ هستند و جلوه دارند مثلاً دنبال چاپ مقاله ISI هستند و من به دنبال نقد آنها نیستم چون خودم شاید همین کار را انجام دهم و اینکه صرفاً استادی فقط برای ارتقا به فکر چاپ مقاله باشد این نهادینه شده است؛ و به نظر من اگر ما در گذشته دوران‌دیش بودیم امروزه آن دوران‌دیشی را از دست داده ایم، این دوران‌دیشی نیست. اگر در گذشته دوران‌دیش بودیم الان نیستیم. چون خطاهایی داریم که نشان دهنده آن است که ما از گذشته درس نمی‌گیریم. چون آینده‌پژوهی یعنی از گذشته درس بگیریم و بدانیم که ارتباط حال و گذشته و آینده خطی نیست. من مثالی می‌زنم و آنکه دانشگاه آزاد در سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ تاسیس شد و در طی این سالها رشد کرده و الان همه نقد می‌کنیم که چرا دانشگاه آزاد گسترش پیدا کرد؛ اما دقیقاً در سال ۸۸ تا ۹۴ همان اشتباه

را انجام می دهیم و دانشگاههای دیگری را ایجاد می کنیم و دقیقاً در چند سال بعد ما دقیقاً همین خطا را انجام می دهیم و دانشگاهی تحت عنوان دانشگاه فرهنگیان درست می کنیم و این نشانی از نداشتند برنامه ریزی صحیح است. ما برنامه ریزی ای مبنی بر ارتباط با صنعت نداریم در مورد ارتباط صنعت با دانشگاه به برنامه ای که در دانشگاه های کشور انجام شده که ما الان بگوییم که الگوهای گذشته را به هم زدیم. در سال ۶۳ و ۶۴ بنده تربیت معلم بودم و مشخص بود که من برای چه شهری باید برای امر معلمی اقدام کنم و همزمان در آن دانشگاه ها افراد تربیت دبیر می شدند و جذب آموزش و پرورش می شدند و ما همان الگوها را به هم زدیم و به جای آن از دانشگاه فرهنگیان استفاده کردیم و تربیت معلم را حذف کردیم. در اینجا ما از چه الگوی جانشینی استفاده کردیم؟ آیا ما از الگوی درستی استفاده کردیم. ما متاسفانه الگوهای مناسبی را پیش بینی نمی کنیم. آینده پژوهی یعنی رفتن سراغ گزینه های احتمالی برای آینده. ما چه گزینه هایی را جایگزین کردیم.

ما دنبال آینده مطلوب نیستیم و ما دنبال آینده محتمل و ممکن هستیم. در ادامه صحبت های دکتر فراست خواه بنده اعتقاد دارم که اصلاً طرح دانشجویی در کشور ما اتفاق نیفتاد. ما صرفاً دنبال اصطلاحات هستیم. آینده پژوهی زمانی اتفاق می افتد که شما نظریه پردازی کرده باشید و آن نظریه ها رشد کرده باشند و تبدیل به تئوری شوند. نزدیک به ۴۰ سال است که نظریه پردازی در دانشگاهها مسکوت مانده است. ما نظریه پرداز نداریم. در رشته خود بنده، نظریه پرداز نداریم. ۴۰ سال پیش ما بزرگترین زبان شناس ها را داشتیم. ولی الان چه زبان شناس هایی دارید؟ در رشته های دیگر هم به نظر می رسد که همین اتفاق افتاده است. اگر قرار باشد ما تغییرات را در دنیای اطرافمان ببینیم با بگویم پیش فرضهای ما چه هستند؟ و این پیش فرضها قرار است چه تغییری کنند؟ ما نمی دانیم که این پیش فرضهایی که الان داریم آیا برای ۱۰ سال آینده هم درست هستند؟ و یا اینکه باید در این پیش فرضها بازنگری اتفاق بیفتد؟ ما صرفاً فقط بر اساس امروزمان صحبت می کنیم. اصلاً در مورد اینکه فردا قرار است چه اتفاقی بیفتد اطلاعاتی نداریم. مثلاً اگر شما بخواهید برای فردایتان تصمیم بگیرید سیستم جلوی شما را می گیرد و چنین اختیاری را به شما نمی دهد که بر اساس احتمالات قریب به یقین کاری را انجام دهید. در ابزار و روشها هم همینجوری است؛ مثلاً ما می خواهیم در منطقه رتبه اول مقالات ISI را در منطقه به دست بیاوریم. این خوب ایده ای است اما آیا این کار منجر به پیشرفت و ارتباط دانشگاه با صنعت می شود؟ آیا تغییری انجام میشود؟ فردی که مقالاتی در زمینه کشاورزی چاپ می کند آیا از این نتایج در عمل استفاده می کند؛ مثلاً در سیل سال ۹۹ که آب کل کشور را در بر گرفت دولت چه اقدامی انجام داد؟ سیل اتفاق افتاد و تازه دولت، دانشگاهها را جمع کرده که سند بنویسید و این نوع برخورد با مسائل نشان می دهد که هیچ اقدامی برای آینده نگری در برخورد با مسائل شما انجام نداده اید. این نوع واکنش نشان دادن ناشی از عدم آینده نگری شما است؛ و دقیقاً این نوع



برای آموزش هم اتفاق می افتد. ما همینجوری رشته ها را باز کردیم و رشته میگیریم بدون اینکه بدانیم آیا آمایش سرزمین انجام شده؟ آیا از عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی برای کمک به جامعه بهره وران در انتخاب گزینه های مناسب برای افزایش و پایداری توان سرزمینمان در جهت برآورد نیازهای جامعه، ارزیابی نظام مندی انجام شده است؟ ما مولفه های جمعیتی را در نظر می گیریم. آیا سرمایه گذاری می کنیم؟ آیا منابع طبیعی و محیطی را در نظر می گیریم؟ که متأسفانه ما این کارها را انجام نمی دهیم؟ آینده پژوهی مربوط به یک رشته یا یک دانشگاه نیست؟ آینده پژوهی مربوط به زبان علم است. ما نیاز به ایجاد یک رشته نداریم نیاز به افرادی داریم که تفکر آینده نگری دارند. اگر ما بتوانیم اعضای هیئت علمی و دانشجویان را ملزم کنیم که چنین تفکری داشته باشند می توانیم چنین آینده پژوهی ای در این دانشگاه داشته باشیم.

### طرح دیدگاه: دکتر علی حقیقی

ما در دانشگاه به خاطر پست هایی که داریم باید دانشگاه را در مسیر هدف آن راهنمایی کنیم. در ادامه بحث دکتر جلیلی فر، ما دچار روزمرگی شدیم. ما در تمام دانشگاه ها و حتی در بدنه وزارت علوم دچار روزمرگی و اداره ساختن از دانشگاه ها شدیم. تمام انرژی هیئت رئیسه دانشگاه، مدیران میانی، رئیس های دانشکده ها همگی دچار روزمرگی شده است و مسائل روزمره و مسائل اداری و مسائل مربوط به نیروی انسانی، کارمندان، امور مالی شده ایم. در این فضا بجای اینکه هیئت رئیسه دانشگاه بفکر ترسیم آینده ای برای دانشگاه باشند درگیر این مسائل شدند؛ و علت موفق نبودن، درگیر بودن و گرفتاری شدید تصمیم گیرندگان دانشگاه است؛ و نکته دیگر اینکه مسئولان اجرایی در دانشگاه، کارهای اجرایی را در دانشگاه انجام می دهند؛ و قاعدتا باید برنامه ای باشد که اگر این مدیر بعد از ۲ یا ۳ سال عوض شد دانشگاه دچار مشکل و چالش نشود؛ و اگر انتظار ما این باشد که کسی که مسئولیت اجرایی دارد خودش برنامه بریزد کلا همین رالی که الان است ادامه دارد؛ بنابراین دانشگاه باید یک گروه نخبه داشته باشد؛ که چشم انداز دانشگاه را ترسیم کند و دانشگاه را به آن سمت و سو ببرد؛ و هر کسی که پست اجرایی دارد باید در تمام فعالیت های مرتبط در خدمت این گروه باشد؛ و اگر ما در دانشگاه بخواهیم برنامه ای مفید داشته باشیم نیاز به آینده پژوهی داریم؛ و با توجه به ضرورت آن ما نیاز داریم که در دانشگاه شهید چمران اهواز آینده پژوهی داشته باشیم و ببینیم که در دانشگاه شهید چمران اهواز ما آینده را چطور می بینیم؛ و امیدواریم که این برنامه با شکسته شدن به گام های کوچک در دانشگاه خودمان اتفاق بیفتد.

آینده‌پژوهی در انگلیسی به آن **Futurs study** ترجمه شده که **S** آخر آن اولاً به این است که چون آینده اتفاق نیفتاده است پس ما باید آن را ترسیم کنیم. اگر حدس بزنی سناریوهای مختلفی برای آینده‌پژوهی وجود دارد. ما در ترجمه این **S** انگلیسی را جا انداختیم؛ بنابراین تمام دیدگاه‌ها می‌تواند درست باشد یعنی اگر ما در دانشگاه خودمان سه یا چهار گروه داشته باشیم ممکن است هر کدام به سه یا چهار آینده مختلف برسند و بنابراین این میز آینده‌پژوهی جایی قرار دارد که اختلاف سلیقه‌ها و آرا وجود دارد. دوماً اساس آینده‌پژوهی به رویدادها و اتفاقات گذشته و حال است و نمی‌شود در مورد آینده صحبت کنیم بدون اینکه گذشته را نبینیم و از آن درس نگیریم؛ بنابراین اگر ما بخواهیم این کار را انجام دهیم و از گذشته درس نگیریم فقط بر اساس اتفاقاتی که در دنیا و در کشور ما اتفاق می‌افتد آینده‌دانشگاه را ترسیم کنیم این خود یک رویاپردازی است و رکن سوم این است که آینده‌پژوهی در بردارنده گونه‌های محتمل، ممکن و دلخواه است اینکه ما در مورد آینده‌پژوهی می‌خواهیم به کجا برسیم باید تکلیف آن مشخص شود. آیا می‌خواهیم بر اساس چیزهایی که مقدور است برنامه‌ریزی کنیم یا بر اساس چیزهایی که امکان دارد و یا بر اساس آرزوها. انشالله ما یک سند داشته باشیم تا همه برنامه‌های آتی دانشگاه بر اساس آن تدوین شود.

### دکتر فرهادی راد

میز آینده‌پژوهی ساختار اداری ندارد. آینده‌پژوهی در دانشگاه شهید چمران متعلق به همه‌ی افراد، دوستان و همه همکاران دانشگاهی ما است. از همه انتظار داریم بر اساس ظرفیت و تمایلی که دارند و خارج از دانشگاه هستند بهره ببریم که در راستای آینده دانشگاه قدمی مستحکم برداریم.

### نقد و نظر: دکتر سید جلال هاشمی

شما گفتید که میز آینده‌پژوهی ساختار ندارد، ساختمان ندارد و متعلق به همه است. آینده‌پژوهی یک مفهوم جدید است. مفهوم پردازی آینده‌پژوهی مفهوم جدید است، یعنی حاصل نگاه‌های فلسفی و تأملی جدید به محیط علمی است. در واقع اگر بخواهیم آن را خیلی به عقب ببریم، می‌توان گفت که آینده‌پژوهی می‌تواند یک نمای فلسفی قوی داشته باشد و آن رئالیسم است. از این نظر که وقتی که شما در ارتباط با کشف قوانین بر مدار قوانین حرکت می‌کردید و مادامی که در کشف قوانین هستید، صحبت می‌کنیم یک نگاه رئالیسمی و یک نگاه نسبتاً ایستا به طبیعت داریم و اینگونه فکر می‌کنید که انگار یک سری قوانین در هستی وجود دارد و انگار این قوانین جایی نوشته شده است. در عالم یک سری قوانین است که می‌شود آنها را کشف کرد، می‌شود آنها را فهمید و بعد بر مدار آنها عمل کرد تا بتوانیم به نفع خودمان استفاده کنیم. پس

مادامی که بحث کشف قوانین می شود خود این کلمه کشف یک کلمه رئالیستی است. نکته ای به نظرم می رسد که در بحث های اساتید روی آن تأمل نشد. می توان به این بحث اشاره کرد که زمانی که ما در مورد آینده پژوهی حرف میزنیم این گمان در ذهن ایجاد می شود که انگار ما می خواهیم آینده را بسازیم و آینده انگار یک شیئی در دست ما است که می توانیم آن را هر جور که دوست داشتیم بچینیم و بسازیم. این مفهوم اولاً به معنی مفهوم مهندسی اجتماعی و به مفهوم مهندسی فرهنگی خیلی نزدیک است، به تحلیل مکانیستی از عالم به آدم نزدیک است و این مفهوم درست است که در جامعه شناسی طرفداران زیادی دارد و در کشور ما بحث مهندسی فرهنگی یک بحث درازی است اما این مفهوم و بحث ساخت آینده و مهندسی اجتماعی جایی برای اراده های مخالف و نیروهایی که می خواهند به عنوان نیروی فشارزا عمل کنند در نظر نگرفته است خود افراد، نهادها و سازمان ها و منابع قدرت برخی مواقع برخلاف جریان وارد عمل می شوند؛ بنابراین در این مفهوم چالش در نظر گرفته نشده بود و این تعارض در گروه این است که مطلوبیت وضعیتی که از آینده ترسیم می کنیم در جامعه گسترش دهید یعنی آن را آموزش دهیم و آن را به فهم برسانیم و اصطلاحاً جامعه را متقاعد کنیم که این تصویر از آینده یک تصویر مطلوبی است و ما در آن تصویر آینده می توانیم به اهدافمان برسیم و بهره برداری بیشتری از منابع خودمان داشته باشیم. نکته دیگری که در فلسفه است به نام حضم است که این به معنای احتیاط و دوراندیشی است. می تواند سرآغازی برای بحث های فلسفی در فرهنگ اسلامی باشد. مفهوم بصیرت در فرهنگ اسلامی به معنای تخمین آینده است یعنی اینکه شما چه کارهایی انجام می دهید و این کارهای شما چه تضمینی بر روی آینده شما دارد. در ادامه بحث رئالیسم این بحث **Futurs study** یک مفهوم جدید است و این نشان می دهد که وقتی که ما می خواهیم در مورد آینده حرف بزنیم باید مفاهیم جدیدی را خلق کنید. در واقع مفهوم پردازی و ساخت مفهوم یکی از کارهایی است که باید انجام شود و این بدین معنا است که در برابر تغییرات آینده نمی توانیم از مفاهیم قدیمی استفاده کنیم؛ که این می تواند به پویایی ای زبان اشاره کند و می تواند همچنین به این اشاره کند که ما نمی توانیم با چشم بسته آینده را تخمین بزنیم و ترسیم کنیم و بسازیم. به عنوان متخصص باید با چشم باز باید تغییرات را ببینی و نسبت به رویدادها تسلط داشته باشید و برآوردهایی از آینده داشته باشیم که در اینجا باید به مفهوم پردازی جدید بپردازیم. در ادامه فرمایشات دکتر فراستخواه می توانم بگویم ما گذشته طولانی ای داشتیم و داریم و در واقع خود غربی ها هم وقتی می خواهند یک حرف جدیدی بزنند معمولاً از افلاطون و ارسطو شروع می کنند و تمام تاریخ علم و تاریخ فلسفه به گونه ای سرآغاز آن از افلاطون، ارسطو و سقراط و حتی پیش از سقراط است؛ و نکته ای که ما باید به آن توجه کنیم این است که بعضی مواقع توجه کنیم که گذشته پویایی کافی ندارد و تعصبات گذشته نباید مانع پویایی ما در مسیر حرکت به آینده شود.